

می شوند و باعتبار آنکه این حروف علامت جزو و
سط اند حروف صفحه و خانه و اقرب آن میگردانیم تا
بتوفیق حضرة پروردگار فقره عبارتی از آن اشکارا
شود که اسلام و ایمان جزئی و کلی موقوف بران باشد

برین مثال خانۀ خانۀ
ث ص ن ع ح ق س ص

خانۀ خانۀ خانۀ
و ب ع ر در و ظ ک س ب و

خانۀ خانۀ خانۀ
ی ث ر س ش ض ی ر و خ س ل

خانۀ خانۀ خانۀ
ی ح ط ق م س ج ر م ج و ق

خانۀ خانۀ خانۀ
ع ض ی ج ر ض ن ق د م ص ع

خانۀ خانۀ خانۀ
غ ظ ی د ر ظ غ س ش ظ ل س

خانۀ چون حروف مستفصله این بیوت راجع
ج س

کفی این حروف شود ض خ ق ض ب ر ز

رظ
مستند

ز ط س و ت س ض ر خ ل ح ق س ر
 ج ق ض ج ض ق م ع ط د ط س ط س
 س و چون از این حروف نظیره طلب داری این میشود
 ل ی ه ل ع و م ا ر ط ا ل و ی ض ط
 ه ا و ف ه ل ه ظ ن م ص م ا م ا ا
 و چون این حروف را بیکبار تکبیر منصوب کنی این ترتیب
 پذیرد و ا ل ا م ع ص و م ی ن
 م ظ ا ه ر ل ط ف ا ل ه و ف ی و ض
 ات ه و این حروف باین نوع ترکیب می شود
 وَالْأَمَّةُ الْمُعْصُمِينَ مَظَاهِرِ طِيفِ اللَّهِ وَنِوْضَانِهِ
 و بدانکه عدد جل کبر این فقره ۲۱۰۰۱۹ و مبارک
 ۲۱۰۰۱۹ هجده حرف است چون علامت ناطق
 ان که ه حرفت یغ و طی است بآن ضم
 کنی ۲۰۳ و دو حرف علامت که ک ج است
 با ۲۰۴ ملحق کنی ۲۰۵ میگرد پس دوازده خانه
 و نیم وضع میشود و چون این حروف علامت جزر و مسطر این

و طالب حروف صفحه و خانه میباشند برین هیئات

مرقوم شده خانه خانه خانه
 دض و س ه س ر ص

خانه خانه خانه
 اب زح رظ ه ف ش ب ث ع

خانه خانه خانه
 ص س و ط و س ن ح و ص ز ح

خانه خانه خانه
 رظ ه س ب ق ع ض ر ق ط ض

خانه خانه خانه و حروف مستحصله
 ی ح ک ر ح د

این بیوت چنین است ض س س ض ب خ

ط ف ب غ م ن ط م خ ص خ ظ س

ق ض ق ض ح رد پس نظیره این حروف

این نقش می بندد ل ا ا ل ع ی م ج ع ن

ام ای دی م ا ه ل ه ل ت و ص و بعد

از تکسیر این می شود ص ل و ا ت ا ل ه

ع ل ی ه م ا ج م ع ی ن د ای م ا

و باین نوع ترکیب می شود صلوات الله علیهم اجمعین

داما

دایماً بدانکه مداخل کواکب بحسب تخبه ضرب اعداد
 اسماء در کواکب از جمله ضروریات این فن است
 بوضع ابجدی و صورت آن برین وجه است تفصیل
 ضرب مداخل کیت و لقب و اسم که مسمی باصول
 ثلاثه است و آن ۷۵۰۵ است در مداخل زحل
 که ۴۰۵ است از ضرب ۷۰۰ در ۵۰۵ بیت
 و هشت هزار حاصل شده حروف آن ک ح خ غ
 و از ضرب ۷۰۰ در ۵۰۵ هزار و پانصد حاصل
 میشود حروف آن ک ج ح غ و از ضرب ۵۰۰
 در ۴۰۵ دویست حاصل میشود حرف آن می با
 و از ضرب ۵۰۰ در ۴۰۵ بیت و پنج حاصل میشود
 حروف آن ک ح است و تفصیل ضرب مداخل
 کیت و لقب و اسم که ۷۰۰۵۰۵ است در مداخل
 مشتری که ۹۰۰۵۰ است از ضرب ۷۰۰ در ۹۰۰
 شصت و سی هزار حاصل میشود حروف آن
 خ ل غ است و از ضرب ۷۰۰ در ۵۰۵ سی و
 پنج هزار حاصل میشود و حروف آن ل ح غ است

واز ضرب ۵۰ در ۹۰۰ چهل و پنج هزار حاصل میشود
 و حروف آن م ه غ است و از ضرب ۵۰ در
 ۹۰۰ چهار هزار و پانصد حاصل میشود و حروف آن
 ث د غ است و از ضرب ۵۰ در ۵۰ دو هزار
 و پانصد حاصل میشود و حروف آن ث ب غ است
 و از ضرب ۵۰ در ۵۰ دویست و پنجاه حاصل
 میشود و حروف آن ر ن است و تفصیل
 مداخل کیت و لقب و اسم است که ۷۰۰۵۰۵
 در مداخل سنج که ۸۰۰۵۰ است پس از ضرب
 ۷۰۰ در ۸۰۰ پانصد و شصت هزار حاصل میشود
 و حروف آن ث س غ است ۷۰۰ در ۵۰
 سی و پنج هزار حاصل میشود و حروف آن ل ه غ
 است و از ضرب ۵۰ در ۸۰۰ چهل هزار حاصل میشود
 و حروف آن م غ است و از ضرب ۵۰ در ۸۰۰
 چهار هزار حاصل میشود و حروف آن د غ است
 و از ضرب ۵۰ در ۵۰ دو هزار و پانصد حاصل

میشود و حروف آن ث ب غ است و از ضرب ه در ه
ه دویست و پنجاه حاصل میشود و حروف آن
ر ن است و تفصیل حروف و مداخل کتبت
 و لقب و اسم که ۷۰۰۵۰۵ در مدخل شمس که ۴۰۰
 است پس از ضرب ۷۰۰ در ۴۰۰ دویست و هشت
 هزار حاصل میشود و حروف آن ر ف غ است و از
 ضرب ه در ۴۰۰ بیست هزار حاصل میشود و حروف
 آن ک غ است و از ضرب ه در ۴۰۰ هزار
 حاصل میشود و حروف آن ب غ است
 و تفصیل حروف ضرب مداخل کتبت و لقب و اسم که
۷۰۰۵۰۵ بود در مدخل عطارد که ۲۰۰۸۴
 است پس از ضرب ۷۰۰ در ۲۰۰ صد و چهل هزار
 حاصل میشود و حروف آن ق م غ است و از ضرب
۷۰۰ در ۸۴ پنجاه و شش هزار حاصل میشود و حروف
 آن ن و غ است و از ضرب ۷۰۰ در ۴ ده هزار
 و هشتصد حاصل میشود و حروف آن ض ب غ است

واز ضرب ۵۰ در ۴۰۰ ده هزار حاصل میشود و حرف
 آن ی غ است و از ضرب ۵۰ در ۸۰ چهار هزار
 حاصل میشود و حرف آن د غ است و از ضرب
 ۵۰ در ۴۰۰ دویست حاصل میشود و حرف آن ر
 باشد و از ضرب ۵۰ در ۴۰۰ هزار حاصل میشود
 و حرف آن غ باشد و از ضرب ۵۰ در ۸۰ چهار
 صد حاصل میشود و حرف آن ت باشد و از ضرب
 ۵۰ در ۴۰۰ بیست حاصل میشود و حرف آن ک است
 بدانکه تفصیل حروف مداخل کیت و لقب و اسم که
 ۷۰۰۵۰۵ است در مدخل زهره ۷۰۰۱۰۷ است
 پس از ضرب ۷۰۰ در ۴۰۰ صد و چهل هزار میشود
 و حرف آن ق م غ است و از ضرب ۷۰۰ در
 ده هفت هزار حاصل میشود و حرف آن ز غ
 است و از ضرب ۷۰۰ در ۷۰ چهار هزار و نه صد
 حاصل میشود و حرف آن ظ د غ است و از
 ضرب ۵۰ در ۴۰۰ ده هزار حاصل میشود و حرف
 آن ی غ است و از ضرب ۵۰ در ۷۰ سیصد

۱۰۷۴

و پنجاه حاصل میشود و حروف آن ش ن است
 و از ضرب ه در آ سی و پنج حاصل میشود و حروفش
ل ه است و تفصیل ضرب مداخل کیت
 و لقب و اسم که ه ۵۰ است در مداخل فرکه
هم ۴ است پس از ضرب ۷۰۰ در ۳۰۰ بیت
 و یک هزار حاصل میشود و حروف آن ک غ هت
 و از ضرب ۷۰۰ در ۴۰۰ بیت و هشت هزار حاصل
 میشود و حروف آن ک ح غ است و از ضرب
۵۰ در ۴۰۰ پانزده هزار حاصل میشود و حروف
 آن ی ه غ است و از ضرب ۵۰ در ۴۰۰
 دو هزار حاصل میشود و حروف آن ب غ است
 و از ضرب ه در ۳۰۰ هزار و پانصد حاصل میشود
 و حروف آن غ ث است و از ضرب ه در ۴۰۰
 دو بیت حاصل میشود و حروف آن ر باشد و تمام
 حروف کواکب سبعة و اسماء متوازنة الاعداد ایشان
 و مداخل ایشان بر هیت مجموع صد و نود و نه میشود
برین نسق کوب زحل زح ل ال واج دک

ح غ ث ج غ ب غ ر ن ر ك ه كوكب
 م ش ت ر ی ج ل ی ل زوال ع ل
 م ج ل غ ل ه غ م ه غ ت د غ ث
 ب غ ر ن م ر ی خ ش دی دال ب ط ش
 دای م ال ب ق ات س غ ل ه غ م غ
 ر غ ر ن ش م س ن و رال ل ه ال م ت
 اع ال د ف ی اول ر ف غ ك غ ب ع ط
 اردق وی ال واس ع ق م غ ن و غ ض
 ب غ ی غ د غ ر غ ت ك زهره م ل
 ك ال م ل و ك غ م غ ر غ ط ر غ ی غ ث
 ش ن ل ه ق ه م ر م ق ر ك اغ ك ح غ
 ی ه غ ب غ غ ث رو بدانكه چون این
 صد و نود و نه حرف را بحساب جز و سطر كه طالبند
 حروف صفحہ و خانہ را بنابرین حروف صفحہ و خانہ
 ایشان باین نوع ظاهر میشود بمولود اللہ تعالیٰ
 خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ
 ز و ح ق ل ر اس ل اور

خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ا ح ج س د س ا ک ل ح ط غ ع
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ث ر ج د ع ز ب ر غ ج ر ق
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ن ز س ر ل ط ح ص م د ش س
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ت ج ر ش ی س ج ق ل ض ی ف
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ل ف ذ ق و س ا ق ل د ع ذ
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ل ص م ح خ ر ل ص ع غ ل ف
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ه ق غ غ م و ه ق ع ح ث ر
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 و ق ا ش س ث و ب ح غ ر ز س
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ن د م ح ر غ ی س ح ش ش ح
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 د س ی ل و ر ا ر ل ط ب ظ
 خـ نـ خـ نـ خـ نـ خـ نـ
 ط ا ش غ د و ا ر ی ب م ح

خانه خانه خانه
 اولح ب ص ق س اض ث ض
 خانه خانه خانه
 س ر ع ق ل غ ه ز غ م ل
 خانه خانه خانه
 غ ع د ض ع ق ر ض ن ط ش س
 خانه خانه خانه
 م ص س س ن ر و ض ر ق ا د
 خانه خانه خانه
 ل ر ل ب ه خ ا ط ل ض م ح
 خانه خانه خانه
 ط ض ا ع ع ض ا ل ا و ع
 خانه خانه خانه
 ف ض ی ض ا ط و س ل س ر ض
 خانه خانه خانه
 ف ك ع و ك ح ع س ب ح ع ظ
 خانه خانه خانه
 اق ر ض ر ح ق ق و د ی غ
 خانه خانه خانه
 اض ل و و ع ا س س ر ع ا
 خانه خانه خانه
 ق ح م ض غ ض ن ح و ض ع ق
 خانه خانه خانه
 ش ح ب ص غ ذ ی ق ع ع د ن

خانه خانه خانه
 ع ض ز ق خ ه ن ز ک ض ز ع
 خانه خانه خانه
 ه ح ر م ه ز م س ل ط ک و
 خانه خانه خانه
 ا ز ل ظ م ه ل ح و د ک ع
 خانه خانه خانه
 ق ر م س ع غ ز د خ ه س ط ش
 خانه خانه خانه
 و س ع ف ی ف ع ح ث ت ش ع
 خانه خانه خانه
 ق ط ل م ه س ق د م س ر ح
 خانه خانه خانه
 م ق ق د ر ط ک ق ا ر غ ص
 خانه خانه خانه
 ک ط ح و ع ض ی ا ر ه س ع ظ
 خانه خانه خانه
 ب خ ع و ع غ ث ض ر س
 چون حروف مستحصلة این بیوت نوز و نه خانه
 و نیم را جمع کنی این باشد ض ق ر س ا ر ح س
 س ل ط غ و ذ ز ه ج ق ط ع ت ض د
 س ج ش م ق ض ف ف ق س ق ذ

ذ ص خ ر ص ع ف ق ع و ق خ ر ق
س و خ ر س و خ خ م ش ح س ل
ر ر ظ ا غ و ا ب خ ر خ ص س ض ض
ر ق غ ز ر ل ع ض ق ض ط س ض س
ر ض ق ذ ز ب خ ظ ض خ ض ع ض
س ا غ ض ض ظ س س ض س و خ
س خ ظ و غ ق ض خ ق و غ ض ع س
و ا ح ض ص خ خ ق خ ص ذ ق ع ن ض
ف ه ر ض غ خ ح ش ذ س ظ و ب ظ خ و
ع ر س غ ذ س ش س ف ف خ ت غ ظ
س س ر س خ ق ذ ظ ق ر ض ط و ض ر
س ظ ض و غ ض س ۱۹۹ و چون این
حروف را نظیره طلب داری این حروف میشود
ل ه و ا س و ت ا ا ض ث ن ر ک ش و
ف ه م ب ه ل ص ا ف ز ا ح ل ج ج ه ا
ه ل ک دی و ر ن ج ه ب ر ه ی و ه

اری داری ی ازت اض ووم م سن
 روح ی وی دال لوم ن ش وض بل
 هلم ال اول هك شمع ی ملی لب ل
 اس ن ل ل ث ال اری ای م ون ملی
 هرن لرن ام س ت ل ل ی ی هی دك ه
 ب غ ل ه ق ش ل ن ت ك ام رش م ق ق
 ی رب وان ^{۱۹۹} ازاج ج ی حب م ا ص
 ای هك م ه ول م رل و ام لرن ل ا
 و چون این حروف را یکبار تکبیر منصوب کنی این حروف
 ترتیب پذیرد ال ل ه ن و رال س م ا و
 ات وال ارض م ث ل پ و ره هك م شك
 و ه ف ی ه ا م ص ب ا ه ا ل م ص ب
 ا ح ف ی ز ج ه ال ز ج ا ج هك ا ن ه
 اك و ك ب در ی ی وق دم ن ش ج
 ره م ب ا ر ك ه ه ز ی ت ون ه ل اش
 ر ق ی ه ول اغ رب ی ه ی ك ا دزی

ت ه ای ض ی ول ول م ت م س س ه ن
 ا ر ن و ر ع ل ا ن و ر ی ه و ی ال ل ه ل ن
 و ر م م ن ی ش ا ا و ی ض ر ب ال ل ه ال
 ا م ث ال ل ل ن ا س و ال ل ا ه ب ک ل ش
 ر ع ل ی م و ترکیب این صدر نور و نه حرف نیست
 اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ مِثْلُوهَا
 مَصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ فِي زَهَابِ الزَّهَابِ كَانَتْهَا كَوَكَب
 رَدَى يَوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونِيَّةٍ لَأَشْرَقِيَّةٍ
 وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ
 نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
 اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
 بدانکه این آیه نور چهل و هشت کلمه است مطابق
 عدد کبریا بعدی و لفظ حَمْدٌ که در مرتبت تام از
 رموز نام حضرت محمد مصطفی (ص) و موافق اسم
 ازلی باجد و امجد واقع شده و برای هر کلمه بحسب
 حساب حروف آن بدو یا بر خسته وضعی که سابق ذکر

100

وضعیّتی یعنی شماره حروف آنچه ملفوظی شود از مستثناة
 بسط عددی مطلب طالب مثلث اول باشد ث را
 نویسد و الف دروم باشد دو حرف که الف و ب
 باشد گذشته ج را بنویسد و سیم اگر غ باشد
 باغین سه حرف شمرده و را بجدی گویند پس جیم دیگر
 نویسد و حرف ی در چهارم باشد غیر یا چهار حرف
 گذارد حرف ن که چهارم است بنویسد و اگر د و نون
 باشد غیر ن پنج حرف شمرده پنجم حرف قاف باشد
بنویسد هكذا الماتی

اگر اسم کسی را خواهند احوال او بدانند بنویسد و
 حروف تاریخ سال را نیز بنویسد بفارسی و هر دو را
 عدد بگیرند و یکی کم کنند و حروف سازند و باز یکی
 کم کنند و حروف سازند تا مقدر باشد و باز آنچه کم کرده
 بودند بحروف بفرایند و چون تمام شد زمام کند هر
 قدر که بشود بعد از آن تکسیر کنند و چون حروف از
 هشتاد کمتر شود عدد بگیرند و حروف سازند و بر
 تکسیر زمام اخرا فرایند و اگر یک زمام غیر مکرر باشد

حروف باقی منده را بعنصر قسمت نمایند و عدد
 هر عنصر باز حروف سازند و به ترتیب مشهور بر
 زمام مکرره افزایند یعنی اگر چهار عنصر باشد و زمام
 کمتر باشد و دیگر زمامات مکرره را حروف آحاد علیحدّه
 و عشرات علیحدّه و الوف علیحدّه عدد گرفته حروف
 سازند و از انجام زمام تا مقدور باشد بسازند
 و این رقعده تا چهار حرف باشد زمام گیرند و از عم
 که کمتر بماند اگر به تکرار باشد و اگر به تعداد باشد
 آن حروف بر زمام اخرا فروده تکبیر کنند و بطریق

معمود احکام بیرون آورند والسلام

دیگر بدانکه تکبیر جهت استخراج احوال آینده است
 چنانکه بعد ذکر این خواهد شد تا بر طالبان اسرار این
 رموز مخفی و مستور نماید که هر یک از این بسط را
 که تجامع و تراخی و تقوی و تضاعت است چون
 بمیزان آدم بوند که صاحب طالع و طبع و قمر
 و منزل و روز و صاحب روز و سایر متعلقاتش
 بوضعی که در صف آدم ۴ است پیش رویم

مطلوب و مقصود حاصل است چرا که صفر آدم ۲
 میزان عدل است و میزان سیصد و شصت نوع است
ازین جهت محققان صفر آدم را میزان اکمل میدانند
 در بیان استخراج احوال آینده و استکشافات روز
 خفیه و این بانواع ذکر کرده اند و آنچه معنی است بیان
 میشود و هر طایفه بنوعی خاص استخراج کرده اند و اشاره
 فرموده اند و ما آنچه خاص الخاص باشد و اعتماد را
 شاید ذکر نماییم بروجی که کمان و صنوع و غایت
 فنوح باشند ظاهر کنیم نوعی آنست که اصول خمس که
 عبارت از اسم و لقب و کینه و طالع و صاحب طالع و طالع
 برج و صاحب طالع کوکب کردن بروج منسوب است
 استخراج احوال نمایند و طریق آنست که اصول خمس را
 تفسیر کنند از صدر و مؤخر آن چندان که زمان باز آید
 پس صدر تفسیر گرفته تفسیر کنند تا زمان باز آید پس
 سطر مؤخر را نیز گرفته تفسیر نمایند تا زمان باز آید
 و بجهت آسانی طریق صدر و مؤخرات را گرفته در

اسم محمد بیان کنیم بتوفیق الله الملك الوهاب مثال
 در اسم محمد نمایم اما طریقی مذکور از اصول خمس
 صدور و مؤخرات تامل باید کرد که تفسیر از صدور و
 مؤخرات از صاحب اصول که چه حاصل شد از هفتم
 و آنچه حاصل شد خطاب کند از گذشته و آینده
 بمنصوبات و مغلوبات چون این مقدمات معلوم
 شد اکنون بدانکه این فن را در تخلص احکام از
 گذشته و آینده از صدور و مؤخرات منصوبات و
 مغلوبات کلمات موجه و منحنان زیباست و توجه برین
 نهجست که بعضی از اسماء جبر برانند که هر کلمه که از
 صدور حاصل شود متعلق باحوال گذشته طالب
 دلالت میکند و هر چه از مؤخرات حاصل شود از
 احوال زمان آینده سایل میکند الحق این صفت که
 تصور آن برین وجه ممکن نباشد رحمة الله بقائمه و
 کاشف مثل مؤخر که گذشت قبل ازین نیست بار بار
 و بعضی دیگر برانند که مجموع کلمات مستحصله از
 صدور و مؤخرات بر پنج منقلب متعلق بزمان گذشته

سایل است و این	م ح م د	د م م ح
قول نیر خالی از صواب	م د م	ص د ا د ل
نیت زیرا که بر حال	م د م	ح د م
وضوح تمام دارد	م ح م	د م ح
که هر کلمه که منصو	م د م	د م ح
بست اشاره بآینده	م د م	د م ح
است از حال سایل	م د م	د م ح
و هر چه مغلو بست	م د م	د م ح

اشاره برگزیده سایل میکند نوعی دیگر است که
 اسم سایل را هفت مرتبه تجاوز زن نمایند و چو خواهیم
 که هفت مرتبه کنیم حروفات خالصات را از اینجا برداریم
 و تکسیر نمایم تا مخرج اول انکار در مخرج تکسیر نظر کنیم
 و بعضی دیگر همان هفت مرتبه را بدون آوردن و تخلص
 و تکسیر ملاحظه نمایند و طلب جواب کنند اما اگر هر دو
 قسم را اینجا آورند و در هر دو موضع تامل کنند اتم
 و انفع خواهد بود نوعی دیگر استنباط از
 بسط عدد بست چنانکه اسم سایل را ۷ مرتبه بسط
 عددی نمایند بطریقی که در بسط ظاهری بیان کردیم

استحصال کیفیات احوال نمایند پس نوعی دیگر
از استماع لفظ طلب نتیجه کیفیت احوال کردن و آن چنان
است که احوال بیمار معلوم تواند کرد و طریق اینست
که لفظی به پرسند و آن کلمه را با اسم او و طالع وقت
بط تکرار نمایند و به بینند که در آن چه طبع غالبست
هر طبع که غالب باشد بیمار را مرض ازان طبع برد و این
از جمله غرایب و نوادر است و اعتبار تمام دارد و
اطباء حاذق هر زمانی که داشته اند از تشخیص مرض
داشته اند زیرا که تعیین مرض بسیار مشکلست و
در آن اختلاف بسیار کرده اند و این استخراج از جمله نوادر
است جهت آنکه بنا بر حکمت است چون ماده مرض معلوم
شود علاج آسان بود چنانکه گفته اند انما الولا ج فرع المرض
طریق اینست که مدعای حروف مقطعه نویسی و ملاحظه نما
که هر یک چند عدد دارد از اعداد اجدی پس استنتاج
عدد هر یک را جدا گانه جمع کنی که بط عددی است و
بط حرفی کرده آن عددی را که جمع باز برویند
بط ظاهر

نوعی دیگر از استکشاف احوال آینده حسین بن
منصور حلاج در کتاب سرالاسرار ذکر کرده که سوال را
با طالع وقت و از او تار طالع جمع نماید و مجموع را ببط
تکسیر نمایند و حروف را که از کسورات مستخلص کرده
جمع نماید و خالص ساخته را تکسیر نمایند البته در سطور
تکسیر کلمه جواب شافی تواند بود از سوال بیرون
آید اما اصل اینست که جواب مطابق سوال باشد یعنی
عربی و فارسی و فارسی را فارسی و هر چه باشد تواند بود
اما اصل حصول مطابقت باشد نوعی دیگر

انست که طالب یا مطلوب مزاج کند و این سطور را
تکسیر کند از اینجا استنباط جواب نماید نوع دیگر
مطلوب را مزاج کند و آن سطورا با طالع وقت و صاحب
طالع نیز مزاج کند و آن مجموع را تکسیر کند که جواب مطابق
و شافی بیرون آید نوع دیگر طریقی این است مزاج
بدانستن حالات بطریقی در آورده بر حسب عمل کند
والله اعلم و دانستن این انواع سیصد نوع ببط
است و این چند وجه از آن وجوه بود و عارف را این
قدر استبصار درین فن کافی باشد فلیطلب الباقی

فی الریاضه والمجاهده والمشاہدۃ فی الارواق
 العارفين والاستعانة من العالم الامر و فیض الله
 المعین والاصول یاخذ المنقول من الانبیاء والأئمة
 علیہم السلام و اهل البقیة والاجتهاد منها یخفی مما العمل
 المبین برشاهدان خلوت خفا واجب ولازم است
 که خانیان دین و دنیا را ازین لذت واقف نسازند
 الرضیت للاقربین واقف علوم فکری و نظری عبار
 الله طیب عجیب! بدعا یاد کرده پس زبان و مرز و ایما
 که زبان سراسر است اختصار و اقتصار شد زیاده شرط
 نیست قطعه ما خازنان مخزن اسرار و هدایم:
 بنود عجب که سر حق از ما کند ظهور: ما محجوب
 صبح پرده ظلمت در برده ایم: اینست علم سینه
 ما شعلهای نور ختم کتاب احوالات
 ماضی و مستقبل در استخراج اسماء و اخبار از
 صفحات جفر جامع و کیفیت سوال سائل استخراج
 جواب اگر چه متفرقه در محال خود ذکر شد شمه
 دیگر بر مرز و اجمال ادا کنیم بدانکه استخراج

اسماء بقطع زبر میوت واثبات بینات بود بر سر بانی
 تکرار بعربی و بحروف دعا که مخارج اسماء الله اند ولی
 بعربی و اسماء اعوان نیز بمخارج ولی بخلاف خابیه
 درین تکیه از چهار خند ممکن باشد منصوب و مغلوب
 عارج و نازل و بعضی در خابیه نیز چنین عمل کرده اند
 ولی جواب و سوال سائل از حروف برج و طالع
 وقت و حروف اسم سائل و حروف نیت هم گرفته
 در هر صفحه که یابند حکم کنند و صفحات را برایام
 سال حصه کنند و مطلوب هر وقت را از سهم
 مخصوص طلب دارند امین و اظهر یابند و این اطلاع
 مفیبات را با اصطلاح جفریان رشف گویند که در
 مقابل کشف است و بعضی حروف سوال را در دو
 رقم جزو و صفحه گردانیده اند و طلب مدعا ازین
 جویند فرزون ازین نتوان کرد سر حق اظهار که
 که هر کس بود اینجا رهی نگرداند بدانکه
 جدول مدوایر حروف که سابق مسطور شده
 در جمیع اسماء و مداخلات جفریه مدار بدایره

سته است پس هر حرف بحسب موازین اربع را
 سوس و غرایز طالب هر حرفی بود که مطابق او بود
 از موازین اربع آنچه معروفست یکی عدد کیراست
 دوم صغیر باسقاط ۱۲ ۱۲ مشهور است
 و یکی دیگر میزان ببط است باعتبار حروف
 مملو نظیر چنانکه الف آا باشد در عدد و یکی
 دیگر ببط بحسب تکسیر حروف چنانکه الف در
 تکسیر ف ال ول ف ا این حروف میشود و
 عدد این مرتبه ۳ ۳ ۳ باشد که میزان رابع است
 اما غریزه سطر آخر تکسیر را گویند که ازان تمام
 پروه آید و مد اخلی نیز ۷ بود و قسمت
 ببطی و عددی و هر یک ازان به شعبه منشعب
 میشود کیر و میسط و صغیر اما کیر در عددی
 عدد تمام اسم بود و در ببطی عدد تمام حروف
 اسم بود و وسیط در عددی مراتب اعداد کیر را
 بمادون رد کردن باشد چنانچه الوف را به مات و
 مات را بهشرات و عشرات را با حاد حساب کند و این
 را وسیط کیری خوانند و در ببطی جمع حروف مملو

بأحاد کیرند و این را وسیط مجموعی خوانند و صغیر
 حاصل مدخل و وسیط را بأحاد گرفتن باشد پس آحاد
 را يك مدخل باشد و عشرات را دو مدخل و مئات را
 سه و الوف را ۴ و عشرات الوف را ۵ باشد و علی
 هذا القیاس و باصطلاح این علم منظر تکسیر را اسم
 خوانند و حروف درجه و یثب تا سیم و زمام و استخراج
 اسماء را رشف و حروف مستعمله عدد را استنطاق
 تذکره در طبایع حروف و اعراب ایشان و منویات
 کواکب و بروج مخفی نماید که قسمت حروف بر عنا
 صرید وجه مقرر است و در هر دو وجه حرکت
 طبایع طبیعت است چنانکه درین جدول مذکور
 است و این ابیات را اراجع بجدول مقابل
 حرفهای آتشی اطمینان : ان باری را
 بدان بویقتضی ! بهر آبی را جز کسفت می شمار
 دحلر خغ دان تو خاکی بی غرض : ضمّه مختص
 مجروف آتشی است : و فتحه مختص بیادیت
 و سره : مختص به اوست و سکون مختص به خاکی

رفع	نصب	جر	جرم	الاعزای	رفع	نصب	جر	جرم
نار	هوا	ماء	ترید	الکواکب	نار	هوا	ماء	ترای
ا	ج	ه	ب	زحل	ا	ب	ج	د
و	ز	ر	د	مشتري	و	ز	ر	ح
ی	ك	ش	خ	مریخ	ی	ك	ل	ل
ل	س	ث	ظ	شمس	ل	س	ع	ع
م	ف	ز	غ	زهرة	م	ق	ص	ر
ن	ت	ص	ض	عطارد	ن	ت	ث	خ
ع	ح	ط	ف	قمر	ع	ز	ض	ظ

بهر وجه حروف ناری را در محبت و شرافت و استغراق
 قلوب مؤثر شناخته اند و هوایی را در تسلط عشق و
 جالب و قوت نطق و طرد و غیران متصرف دانسته اند

و مائی را عداوت و فتوحات و اصطلاح آفات
 مزارعات و باقی منسوبیات وی نایم یافته اند و تراجم
 را در عقود و تمرین اعدا و انچه بدان ماند مغوی
 دیده اند و هر طبعی را از درجات اربع ناکزیر است
 پس حروف هر عنصری را چهار قسمت کرده اند و هر
 دو حرف را بدرجه داده اند تا آخر حرف به درجه
 رسید و حرف آخر را بدرجه رابع داده اند و بعض
 درجات را به نفس عنصر مقرر داشته اند قطع نظر
 از تعلیق حروف باین وضع ای عارف سالک سخن دان

العناصر درجه	اول درجه	ثانی درجه	ثالث درجه	رابع درجه
کَرَدَ	المستعمله فی الوقید	ما ناکل وتشرب	ما لا تشرب ولا ناکل	النار جامدة والباردة
مَرَّ	ما ینتفع منه البر والبحر	هو العشق والمحبة	الهو الذى فی الطيور	المفسد الملك البارد
لَیَّ	العذب المحلو	المنین الصافی	ماء الرغاق مالح	البراکة الحریق کمراب
مَرَّ	الزرع تراب	تراب المعادن	الرماد	السبحه و التراب القبور

درجه الخشن
الماء الثقیل
على الانس

ف

فافهم و نوع نسبت حروف را بکواکب سبعة واقع است
 که نهجش از دایره اجد مستخرج است و مدار درجات
 اعمال این دور برین وضعست شمس اح
س ت ق ر ب ط ع ث مریخ ج ی ف
خ عطارد د ک ص ذ مشتری ه ل ق
ض زهره و م ر ظ زحل ز ن ش خ
 اما تقسیم حروف بر منازل فخر به ترتیب هر یک از
 دوایرسته موضوعست و نسبت حروف بر
 بروج دوازده گانه انچه معمولست درین دایره
 موضوعست و نوع دیگر هست که قارن دایره
 اهره فشد حروف هر عنصر بر این قسمت غوراند
 بر سه برج که بآن منسوبند و بان عنصر منسوبند
 چنانکه بر بروج ناری حمل اسد قوس اند و
اهره فشد را چنین قسمت کرده اند حمل اه ط
اسد ط ام ف قوس ف ش ز باقی برین قیاس
 و هرگاه قسمت حروف بر عناصر به ترتیب دوایر

خنسه یافته باشد قسمت بروج نیز برقرار آن دایره
 مقرر است تفصیل در ذکر بعضی از قوانین جفر
 که با خفای کیت در اعمال و امتزاج و افتراق و جلب و
 طرد و تسخیر و غیره اگر چه جفر جامع و خایه از تکبیر آن
 جمیع مطالب و مقاصد و حصول جمیع مدعیات عالم
 عامل صادق را میسر است و اما خایه با حرم و سوم است
 و جامع با بعضی که از علی ۴ است و احراز صادق ۱۴ است
 لیکن درین مجموعه ذکر اقسام این علم بجهت جامعیت لازم
 شد بر سیل اجمال این فهم رموز اسرار را بیان کنیم
درجه اول از امام بحق ناطق امام جعفر صادق ۴
 منقول است که فرموده قدم اسم الطالب و آخر اسم المطلوب
 و این دستور در جمیع قوانین جفر است و کلیه است و این
 عمل منقول از آن حضرت است که ببط کن اسم طالب را بعد
 از آنکه اسم را عدد مداخل ثلثه گرفته باشی و این بط
 عددی عربی معتبر است پس مداخل بط را نیز جمع کن
 بعد از آن اسم مطلوب را بهمین وضع مداخل بگیرد همه را
 بر توالی لعب کرده مکررات را حذف کن و خلاصه را

زمام ساخته تکسیر کن و در عمل خیرا کرد درجات باب
 فرد باشد حرف درجه اول را الحاق کن تا زوج شود
 و هم چنین در عمل شر اگر زوج باشد و استخراج اسماء
 الله بخارج سنة الهمید که آن اینست **کَا اِسْم**
اِثْم بِسْم بِشْم است استخراج نماید و اسماء
 اعوان و ملائکه را بحروف دعا استخراج کن و بخارج آن
 ده است **اَوْ عَوْ طَوْ ثَوْ ثَانِی هَوْ هَا هِی هَلْ**
 و اگر حروف دعا بنود هر یک که دو حرف از یک جنس
 یابند در خیر منصوب و در شر مغلوب بر توال حروف
 بردارند پس در خیر زوجیه و در شر فرد ثانی و
 ملائکه را در بطن تکسیر اول که بطنی اسم الله است
 و اعوان را در بطن ثانی که حرف صدر ابواب است و
 بعضی اسماء اعوان را از تکسیر اسماء ملائکه استخراج
 نموده اند بخارج مذکوره منصوب با کات او مغلوبا
 با بحسب المخارج فهم من فهم پس اسماء قسم از صد
 ابواب ترکیب کن و جمیع اسماء مستخرج را در مزدج
 زوج ثانی یعنی چهار چهار و در مفردات فرد ثلث

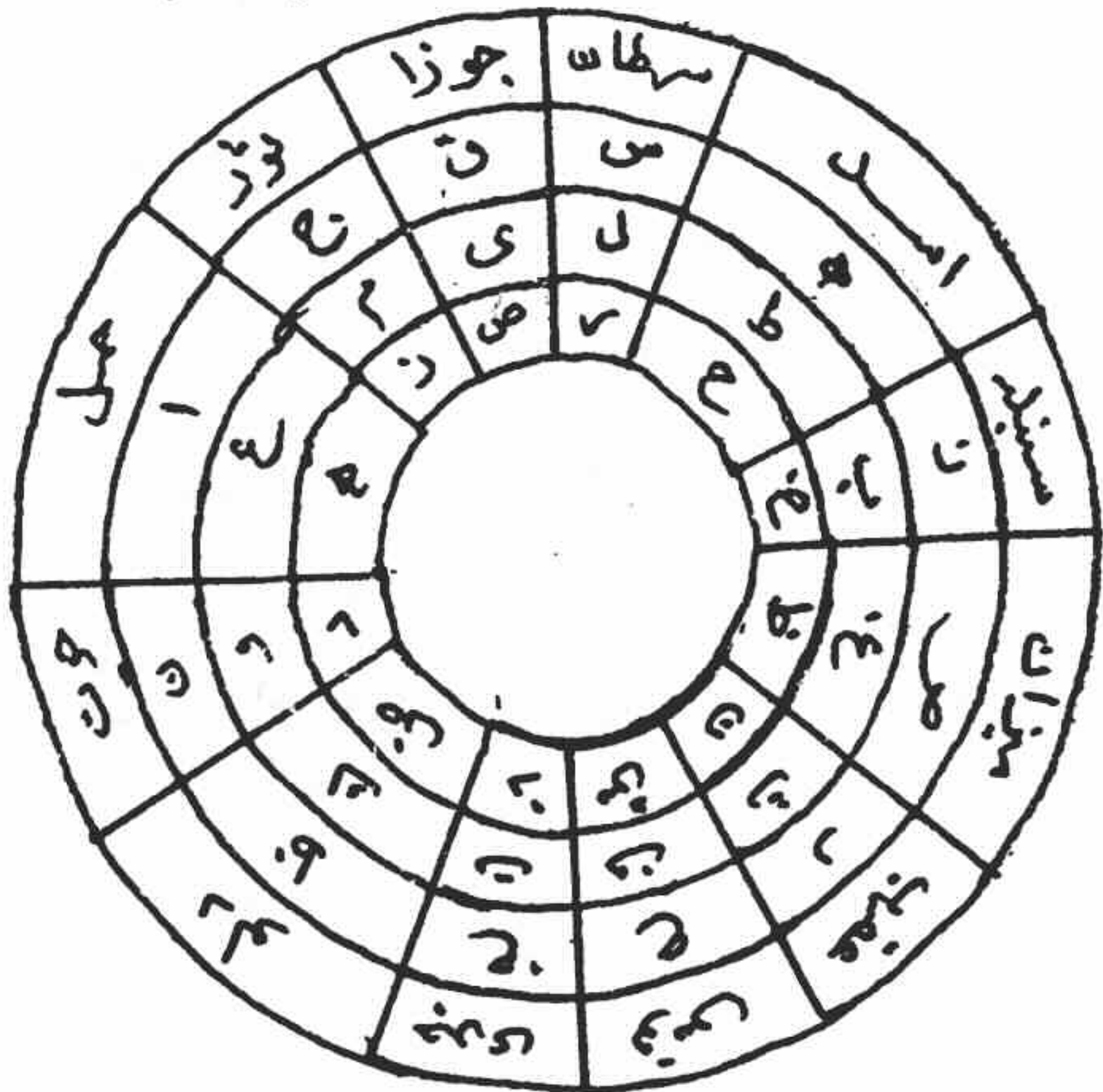
یعنی پنج پنج باعتبار مبدأ ترکیب کن و چون در آخر بانی
 اسمی واقع آید که دو حرف یا بیشتر باشد نتیجه او را از سطر
 ماقبل بردار ما بعد با همان دو حرف الکتفا کن بحسب
 نسبت و اسم ساز و اگر در اول سطر بود آخر سطر ماقبل را
 بردارد و بعضی در مفردات هم مرکب کرده اند و سه
 اثر عمل را در محبت و فتوحات از حروف درجیات مزوجیه
 شناسند و در عقود و انفصالات از حروف درجیات
 مفزده و تزویج و افراز از درجیات زمام مقبر است پس
 ابوابی که مخرج اسایست حروف از ابعاد امکان ترکیب
 یابد کرد و اعراب جمله مرکبات بوضع رابره اھطیفشد
 معرب باید ساخت و چون حرف اول اسم مجزوم واقع
 آید مجرور باید ساخت که الساکن اذا حرك حرك
 بالکسر و اگر دو حرف از يك جنس یابند یکی را بکسر
 سازند بحسب نسبت و اگر يك جنس نباشند از غام
 یابد کرد و لفظ ایل در آخر اسماء مستخرجه ملحق کن پس
 عدد زمام را در مربعی ثبت کن و مستخرجات را بر
 حول وفق نوشته عظمت چنانکه شود بعد سطور را براب

مکسرہ بر شکل معمول بخزان و عظمت را بلسان عمل مرتب
ساز عربیاً کان عجیباً و باید که هر یک از اسماء اعوان
موافق باشد به یکی از مداخل اسم طالب و اگر نباشد
موافق سازند با سقا ط یا از دیار نقطه یا حرفی
و مجوز مناسب باید سوخت و عمل را بمیزان باب
بأنسبت درجات عنا صر ختم باید کرد عزیمت باین
وضع عزمت علیکم یا ملائکه رب العزة بافلان بیل
واسامی ملائکه را تمامی ذکر کند بحق خالق الخلق رب
السموات والأرضون و باسم اعظم ۲ مثل ان تسلطوا
واسرخوا الی هو الا الاعوان و فلان بیل واسماء اعوان
بالتمام ذکر کند و انتم یا اعوان الملك واسامی اعوان را
تکرار کند بحرف ندا و قسم دهد با اسماء قسم که بحق
فلان ۲ بیل ان تمیجوا و تخروا قلب و روح و جمیع جوارح
فلان بمن فلان بمحبته او غیره و فلان بمن فلان بمن تمیجوا
والأسلط الله علیکم هذه الملائکه و اما اسماء ملائکه
بی حرف ندا تکرار کند من السماء باید بهم شواظ من
نار و نحاس فلا تنصرون نصرون و جو حکم و او بارک
و ان اجبت فبشرکم الله يوم الحساب لا تخافوا ولا

۹۹۔ ہلکے ہلکے رنگ کے پتھر یا کھنڈے جو

تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ
وَعَلَيْكُمْ الْعَمَلُ الْعَمَلُ الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا السَّاعَةِ
السَّاعَةِ السَّاعَةِ بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا رُوحَ الطَّاهِرِ

بدانکه تتمه وجوه قاعده جفریه بعد از ترتیب خواص حروف
مفردة و قاعده تکسیر کبیر که معروف بجفر ابیض امیر المؤمنین (ع)
است و توجیه ذکر غایبه که جفر احمر موسوم است قلمی خواهد
شد انشاء الله تعالی تحقیق در خواص حروف مفردة
اگر چه اثر خواص فعلیه در ترکیبات ظاهر تواند بود



لکن تا در مقررات خاصیتی نباشد در مرکبات کی ظاهر
 شود چنانکه معاجین و ترکیب اطباء را خواص از اجزاء
 است لابد خواص اسماء از حروف تواند بود و اکابر
 این علم خواص حروف مفردة را تا بحدی قوی دانسته
 اند که اعمال چند روحانی غریبه از آن بظهور رسانیده
 اند متکثر در لباس فردیه تواند بود و چون قبل ازین
 بیان شد که هر حرفی را چند روحانیّه تواند بود و الحق
 اگر با معانی نظر افتد هر حرف مفردی کلام مرکبی یافته
 شود متکثر در لباس فرد است ظاهراً و اما در
 ترکیب و افراد حروف اکابر تحقیق این علم را بیان فرماست
 که این مقام مقتضی ذکر آنها نیست و وصول طالبان
 مقام بی استعداد تام و مجاهده تمام و خدمت نوا
 لکرام ممکن نیست اکنون تبیین چون معلوم شد
 که خواص حروف مفردة حق است لابد است که از
 ترکیب ایشان بخوابص مکرره مرکبه که مطالب محصول
 پیوند و تکرار ایشان بجهت حصول مدعا جز بوفق
 و تکبیر نبود و از جمله قواعد تکبیر الا تکبیر کبر است
 که معروفست بحضرات بیض و جفر جامع و این تکبیر

از جفر امیر المؤمنین ع است اگر چه قوانین دیگر از حکما
و انبیای قدیم مندره ولی تقدیم ذکر این قاعده اولی
و انبیا است و کلیه این جفر ۴ ۸ ۷ صفحه است که
۲۸ در ۲۸ باشد که هر خانه از آن منزل ۴ حرف
باشد باین وضع که هر ۲۸ صفحه را بازای ۲۸ حرف
جزئی نامند و در ۲۸ جزو این تکیه تمام شود و قاعده
رقم آن چنان بود که در خانه اول از صفحه اول از جزو
اول و چهار الف رقم شود که الف اول رقم جزو بود
و ثانی رقم صفحه و ثالث رقم سطر و طبع رقم خانه چنین
۱۱۱۱ و خانه دوم که در جنب خانه اول است ۱۱۱ ب
رقم او شد که تغییر در خانه و نقطه و بدین پنج در هر
خانه حرفی رقم شود به ترتیب تا سطر تمام شود پس
سطر دوم از خانه که در تحت خانه اول است ابتدا شود
و چون تغییر در سطر واقع شود حرف ثالث که تعلق
بسطر دارد تغییر یافت چنین ۱۱ ب ۱ و برین قیاس
سطر بیست و نهم بجد حروف تغییر شود تا صفحه تمام
شود پس صفحه دوم که ابتدا شود رقم دوم که تعلق

بجمله

بصفحه دارد تغییر یابد چنین اب ۱۱ و باقی تغییر
 در سطر و خانه بنوعی که ذکر شد واقع آید تا صفحه تمام
 شود باین وضع صفحه بصفحه تا جزو تمام شود پس جزو
 ثانی را به تغییر در حروف اول باشد که منسوب باوست
 و باین طور کتابت شود تا آخر جزو تمام شود و در
 خواص کتابت این جفر اکابر این فن را مبالغه و شرح
 بسیار است از رفعت و عزت و اشتغال و عدم احتیاج
 و کفایت امور و عقد لسان حصار و متردین و کشف
 غیوب و حصول مطالب و غیر اینها که درین مختصر
 نکتهد چه حصول جمیع مطالب مدقیقات از این کتاب
 بشرایط مقرر میسر گردد ولیکن اکابر را اعتقاد در
 این عملهاست بدانکه بعضی از بینات مربع میان
 هر صفحه استخراج اسامی نمایند و عدد بینات مذکور
 جمع کرده در مربعی می برند و اسامی مستخرج را بر حول
 آن نوشته اند و اسامی از بینات مذکور بقانون تکبیر
 استخراج کرده اند و بعضی از چهارخانه وسط سطر
 اول و آخر و چهارخانه وسط ضلع ایمن و چهار ضلع

ایسرہیات گرفته بتکبیر و غیر آن استخراج اسماء
 علوی و سفلی نموده اند و بعضی از بیانات تمام
 صفحه بحروف مخارج دعا بنیم خاصه خابیه استخراج
 کرده اند بجهار جهت منصوب و مغلوب و تمازج و تنازل
 و چون اکابر درین احصا اجتماعات واقع است عمل
 هر صفحه را بقدر جمهور عدد حروف ایجاد گرفتن است
 که خلاصه هر صفحه همان تواند بود یعنی مکورات حذف
 مشور و آن عدد را در مربعی چهاره اند و مرکب و مفرد
 ایجاد را بر حول مربع نوشته اند و اسماء الله و اسماء
 ملائکه و اعوان و غیره از اسماء روحانی و صفاتی و
 افعالی که بیوت آن صفحه مظهر آنها گشته بر اطوار و
 اطراف آن صفحه بنویسد و بعضی در هر صفحه که
 اسم حوز بنشیند خانه اسم را اول بیوت شمرند و مربعی
 بآن موضوع دارند و حروف مستحصله که در حروف
 آخر هر خانه است جمله را نظیره گیرند و تکبیر کنند
 بر مغیبات اطلاع یابند و فوائد روی نماید ولیکن
 شرایط کتابت آنست که طهارت کامل حاصل کند که

طهارت

طهارت ظاهر و باطن و قلب و لسان است که صفات
 الله و ائمه نتیجه این طهارت است و در وقت عمل بخورات
 لطیف باید سوخت و با خلق کمتر صحبت باید داشت
 و از اشتغال دنیا و اسباب تفرقه خاطر اجتناب باید
 نمود چه در خلوت و عزلت و انزوا مبالغه بسیار است
 و فراموشی شمار است اکل حلال و طیب قلب و مقام
 مرتفع یا کیزه باشد هر آینه هیچ مطلبی و مطلوبی در خانه
 طرح نکند که بران قدرت نه افتد و هیچ کس نسبت
 بوی خیر و شر نه اندیشد که او را بان اطلاع نه افتد
 و حاسدان و معاندان و پرا از انواع مغیبه ابتلائی
 شداید و مهالك حاصل باشد و در بار قلوب و
 ابصار شرافت و مهابت عظیم بود توجیه ذکر خابیه
 که بحضرت احمد موسومست و این مشتمل است بر ۳
 باب باب کبیر باب صغیر باب متصل و باب
 کبیر ابقت باشد که ۲۹ حرفست و باب صغیر
 ۲۲ حرف باشد به ترتیب ابجد و حروف سده
 که در آخر ابجد است درین باب نباشد

تا خود در این
 که اصل بیست و یک
 سخن در ذکر و شمار
 بر او و در شمار

۱۰۰
 باب
 کبیر

ث خ ذ ض ظ غ و باب متصل بترتیب ۲۲
 حرف بترتیب ابنت و حروف سبعة متصله که بخوانیم
 معروفست درین باب نیست ا و ذ ر ز د لا
 اکنون باید دانست که ازین ابواب ثلثه ۷ کلام
 حاصل می آید غانیطوس طاهیارشف

غثلب غثب ارور جمع و اصل هر کلام غانیطوس
 بود و آن عبارتست از باب کبر و متصل و صغیر منصوباً
 و مغلوباً که علاوه هر یکی را تکبیر کنند و بعضی
 متمنّج کرده تکبیر کنند اما در تکبیر ابواب متصله
 زمام باب کبر را در اسم ۲۹ یافته اند و اسمی را
 در شبانه روزی ۲۴ ساعت را بساعات قسمت
 کرده اند و هر یک را بمنزلی از منازل قمر داده اند
 پس از صد و را باب زمامی برداشته تکبیر کرده اند
 و هم چنین عمل کرده اند تا سطور تکبیر بعد ساعتها
 سال حاصل آید پس آنرا ۱۲ قسم کرده اند هر
 قسمی را بر برجی دهند و ازین تکبیرات اسماء الله
 بخارج سته اهمیتیه کا اسم اثم بسم بسم است

الکون

استخراج نمایند و اسما و اعوان و ملائکه بمخارج معهوده
 استخراج نموده بر حول تکبیر بنویسد و مقاصد صوری
 و معنوی ازین مرقوم بشرط استخراج در یابند چنانچه
 در عمل طالب و مطلوب خواسته و خواهند در سهام
 ایشان نظر کرده تکبیر بعد از امتزاج سطرین باید

قاعده جفرا هر آنست که عدد هر عددی که خواهد
 بگیرد و حروف ساز چنانکه هر عددی که یک صفر دارد
 در مرتبه عشرات حرف سازد و هر عددی که دو صفر
 دارد در مرتبه مات حرف سازد و هر عددی که صفر
 ندارد در مرتبه آحاد حرف سازد باین مثال مثلا اگر عدد
 هزار و صد و پنج باشد حروفش ه ی ا باشد و اگر
 صد و بیست و پنج باشد حروفش ه ب ا باشد و اگر
 هزار و دویست باشد حروفش ر ا باشد باقی
 برین قیاس باشد و چون عدد معین را حرف ساختن
 بطریق مذکور آن حروف را اعلال کنند و اعلال و طرین
 اعلال آنست که صور محتمل آن حروف صورت بعدد
 وزنش نیست که اگر اسم سه حرف از اصد و بیست

صورت باشد و اگر پنج حرفی باشد او را عدد و بیست صورت
 باشد و اگر شش حرفی باشد او را هفصد و بیست صورت
 باشد و اگر ۸ حرفی باشد او را ۵۰۰ صورت باشد
 و ضابطه این تعداد که اسم در حرفی زاده صورت باشد
 و سه حرفی را ۳ برابر و چری باشد و چهار
 حرفی و شش حرفی را شش برابر و دو حرفی باشد و ۷
 حرفی را ۷ برابر ۸ حرفی باشد و ۸ حرفی را ۸
 برابر ۹ حرفی باشد و ۹ حرفی را ۹ برابر ۸
 باشد و ده حرفی را ده برابر ۹ حرفی باشد و اسم
 چنین تا هر جا که حاجت افتد و ضابطه این عمل آنست
 که اول تغییر در دو حرف آخر کنند اگر سه حرفی باشد
 یعنی یکبار به ترتیب وقوع بنویسد و بار دوم حرف
 دوم را با خرا اندازند و آخر بار دوم سازند و هم چنین
 تغییر بمیان بین آیند یعنی هون تغییر دو حرف آخر داده
 شود و حرف دوم را سوم سازند و سوم را دوم
 و در صورت هم در آن پدید آرند که شش صورت
 باشد باین قسم که در اسم علیست ع ل ی
ع ی ل و اگر اسم چهار حرفی باشد ع و صورت

ببین

بهمین قسم ل ع ی بیرون آرند و باز حرف دوم را
حرف اول ساخته ل ی ع صورت دیگر بیرون

آرند و باز حرف سوم را اول ساخته ی ل ع

شش صورت دیگر بیرون آرند و باز حرف چهارم را

حرف اول ساخته ع صورت دیگر بیرون آرند که

مجموع چهار صورت باشد که چهار برابر س حرفی

موافق ضابطه این قسم که در اسم علی مخدومه می شود

ع ل ا ی ا ع ل ی ل ع ا ی ی ع ا ل

<u>ع ا ی ل</u>	<u>ا ع ی ل</u>	<u>ل ع ی ا</u>	<u>ی ع ل ا</u>
----------------	----------------	----------------	----------------

<u>ع ل ا ی</u>	<u>ا ل ع ی</u>	<u>ل ا ع ی</u>	<u>ی ا ع ل</u>
----------------	----------------	----------------	----------------

<u>ع ی ل ا</u>	<u>ا ل ی ع</u>	<u>ل ا ی ع</u>	<u>ی ا ل ع</u>
----------------	----------------	----------------	----------------

<u>ع ی ل ا</u>	<u>ل ی ع ا</u>	<u>ی ل ع ا</u>	<u>ا ی ل ع</u>
----------------	----------------	----------------	----------------

<u>ع ی ل ا</u>	<u>ا ی ل ع</u>	<u>ل ی ا ع</u>	<u>ی ل ا ع</u>
----------------	----------------	----------------	----------------

اگر پنج حرفی باشد چهار حرف بعد از حرف اول را

بیت و چهار صورت سازند که همه جا حرف اول

یکی باشد و بعد از آن حرف اول را سازند و دوم را

اول پس م صورت دیگر از آن م حرف بیرون

آرند که همه جا حرف اول یکی باشد و باز حرف سوم را

حرف اول سازند ۴۰۴ دیگر ازان ۳۰ حرف بیرون
 آرند و باز حرف ۵ را حرف اول سازند و ۴۰ صورت
 دیگر ازان ۴۰ حرف بیرون آرند که مجموع صد و بیست
 باشد و اگر شش حرفی باشد از ۵ حرف بعد ازان حرف
 اول ۱۲۰ صورت بیرون آرند که همه با حرف اول
 یکی باشد و باز حرف دوم را اول سازند و ۱۲۰
 صورت دیگر ازان ۵ بیرون آرند که حرف اول یکی
 باشد و باز حرف سوم را اول ساخته ۱۲۰ صورت
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۴ را اول ساخته ۱۲۰
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۵ را اول ساخته
 ۱۲۰ صورت دیگر بیرون آرند که مجموع صورها در
 اصل نسخه ۷۲۰ بود بظاهر سطور مرقوم ۶۰۰
 میشود تا مقابله شود یا اصل دیگر باشد و اگر ۷ حرف
 باشد ۷۲۰ صورت از ۵ حرف بعد از حرف اول
 از هر یک بیرون آرند چنانکه حرف دوم را اول ساخته
 ۷۲۰ صورت دیگر ازان شش حرف بیرون آرند و باز
 حرف سوم را اول ساخته ۷۲۰ صورت از ۵ حرف
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۴ را اول ساخته

و ۲۰ صورت دیگر از آن ع حرف دیگر بیرون آرند
 و باز حرف ه را هم چنین و حرف ع را نیز چنین و ۷
 را به همین طریقی کرده که مجموع صور ۷ حرفی ۵۰۴۰
 باشد و اگر هشت حرفی باشد از ۷ حرف بعد از آن حرف
 اول ۵۰۴۰ صورت بیرون آرند و باز حرف دوم
 ۷ اول ساخته ۵۰۴۰ صورت از آن حرف دیگر بیرون
 آرند و این اسم را هم تا آخر چنین کنند که هشت پنجهزار
 و ۸ چهل باشد که مجموعش ۴۰۳۲ باشد و هم
 باین ضابطه روند تا حاجت باشد و این قانون و قیست
 که در سوم تکرار حروف نباشد پس سه حرفی سه صورت
 خواهد داشت و ع حرفی ۱۲ مکرر باشد و ه حرفی
 ع صورت که نصف ۲ مکرر باشد و اگر دو مکرر باشد
 و اگر سه باشد سه حرفی یک صورت خواهد داشت و
 و چهار حرفی ع صورت و ه حرفی پنج صورت که
 نصف دو مکرر باشد و این تعداد تعدد دو مکرر ضابطه
 اش همانست که گفته شد که ع حرفی چهار برابر ۴
 حرفی باشد و ه حرفی ۵ برابر ع حرفیست و شش
 حرفی ع برابر ه حرفی باشد تا آخر هر چند مکرر زیاده
 شود تعداد صور بمقتضای ضابطه کرده شود و السلام بق سبحان و بتر الحیز

خوانند وجه سوم در ترکیب ۲۲ حرف باب صغیر
 بود با ۲۲ حرف باب متصل که ۴۴ بود و در ده سطر
 تکبیر زمام دهد باب اینست ت ا ش ب ر ج ق
 د ص ه ف و غ ز س ح ن ط م ی ل ک ی ب
 ه ت ن ث م ج ل ح ک ف خ ق س ن ش غ
 ص ع ض ظ ط و این لوح آرم خوانند و تکبیر استخراج
 بمان و وضع کلام رشت چنان بود که حروف باب
 متصل اول رقم شود پس حروف باب صغیر افزوده ملحق
 شود و زمام این باب هم ۴۴ حرف بود چنان
 ی ب ه ت ن ث م ج ل ح ک ف خ ق س ف
 ش غ ص ع ض ظ ط ت ا ش ب ر ج ق ر ص
 ه ف و غ ز س ح ن ط م ی ل ک و این را حریف
 میططرون الملک خوانند و چون این عمل بدیم باب کرده
 شود تا آخر باب متصل بکلام سیرت باز کرد که تاج زهره
 و سفر آصف بن برخیا است و کلام غش بر دو قسمت
 از باب صغیر استخراج قسمی از حروف خارجه باب صغیر بیرون
 آید چنانکه از ده باب تکبیر وی از هر باب چهار حرف خارجه

بگیرند ۴۰ حرف شود و این رائج میثاقیم خوانند
 و تکبیر وی بقاعده مذکور است و استخراج همان و سی
 از حروف داخله ابواب عشره ۴۰ حرف برداشته
 تکبیر کنند و آنها را اسمی بردور آید ماه نوشته و کلام
عبث این نیز برد و وضع است مستخرج و ظهور این از
باب متصل اول حروف خارجه ابواب عشره وی
 که چون ۴ حروف خارجه هر باب جمع شود ۴۰ حرف
 جمع شود از تکبیر و این تاج میثاقیم بود دوم حروف
 داخله ابواب عشره مذکوره و این اسمی بردور
 آفتاب نوشته خوانند و تکبیر و استخراج بیک
 وضع است کلام ازوداد نظایر باب متصل و صغیر
 خیزد اما نظایر باب متصل را بنام میططارون عبد
 المعبود و غرا ذیل الملك خوانند و نظایر باب صغیر
 همه پرشع بن نون و میططارون و عبد المولی
 خوانند و تکبیر و استخراج همان کلام مسجع از زوای
 زوایای تاج زهره خیزد چنانکه از ۴۰ زاویه

۴. حرف گرفته نکسیر کند و استخراج اسامی نماید و چون
 جمیع ابواب مکشرا در قم کرده باشند بر ساعات سال قسمت
 نمایند و بر بروج متعلق سازند تا کلمه اعمال خابیه را تسخیر
 کرده باشند و جمیع مطالب با سهل و جمیع صورت بنده این
 مدخلی بود در اصول خابیه و ببط کتاب بزرگ بنکلف کجند
به نسبت جامعیت اشارتی به مقدمات آن شد

و چه ثانی از تمة وجه اول که مرقوم شده ایضا منقولست
 از حضرة امام جعفر صادق ع که چون عملی خواهی بکنی از
 تسخیر یا تسلیط یا جلب یا طرد یا استخراج یا افتراق باید که
 روز و ساعت عمل قرار دهد و در آن ساعت ببط عددی
 کند خواه عربی خواه محلی اول حریف اسم شخص را با حرف
 عمل را ببط کند و حروف عنصر غالب عمل را ببط کند بهما
 طریق و حروف درجه عمل را که عنصر باشد بحسب نسبت

۱. در ذکر بعضی از قوانین جعفر در اعمال استخراج و افتراق و جلب
 و طرد و تسخیر و غیره هر چند جمیع مطالب و مقاصد از تکسیر
 خابیه حاصل حازق بظهور تواند رسانید لکن درین مختصر
 بیان هر یک از قوانین فن علی سبیل الاجمال فهم من فهم روزنا

۲. شروع کند چنانکه ببط کند

۳. چنانکه دال بر عربی اربعه و محلی چهار ببط کند ببط

عمل بسط کند و حروف آن روز را که در آن عمل میکند و حروف آن
ساعت را که در آن عمل میکند بسط کند و حروف نقش آن کوکب
را که خادم آن روز است و میزان هر يك از مبسوطات را جدا
ضبط کند و از هر يك میزان اعداد اسبوع طرح کند و زاید آنرا
موافق میزان زاید بوم عمل سازد و حروف را بحسب نزوح در
عمل خیر و افراط در عمل مشرک و کتب کند و اسماء سازد و مراتب
اسماء را نیز حقیق کند که حروف بسط اسم اگر زوج باشد چهار
مرتبۀ بسط کند و اگر فرد باشد پنج مرتبۀ پس از بسط اول
اسمائی ملائکه ترکیب کند و از بسط ثانی اسماء اعوان و
از ثالث اسماء قسم و از رابع اسماء الله و اگر بسط خامس
بود اسم اسماء عظام اعظم و درین عمل بعضی از عدد طبیعی
حروف مبسوط اسماء ساخته اند و کیفیت آن در وجه
ثالث ذکر خواهد شد و بعضی اسم را با هر يك از منسوبیات
جدا بسط کرده استخراج کرده اند چنانکه اول اسم را با حروف
عمل بسط کرده و عدد گرفته هم از آن بسط اسماء ترکیب کرده
اند و هم از عدد و ملائکه نامیده اند و باز اسم را با عنصر
غالب بسط کرده بهمان طریق ترکیب کرده اند و اسماء قسم
قرار داده اند و باز اسم را با حروف بوم عمل بسط کرده اسماء

مستخرج ویرا اعوان دانسته اند و باز اسم را با ساعت
 یوم عمل بسط کرده اسم حق مستخرج یافته اند و باز اسم را
 بالوکب یوم عمل بسط کرده اسماء عظام مستخرج شناخته
 اند و بعد از استخراج اسمی مذکوره غریمت ساخته
 میزان اسم مطلوب عمل نموده اند و گانه درک مدقق
 صاحب عصا در وقت عمل بقراین غیبی ارشاد کند که احتیاج
 چندین شقوق و شعب است یا نه و ازین معنی یافت شود
 از تفسیر حروف مبسوطة و ترکیب ایشان کالو می والا الهام
 باز گردد و طوبی لمن له نظری نظایرنا فافهم من فهم
 و **جاء الثالث** بدانکه اکابر ائمه و اولیا باین قانون از
 خیر و شر و قبض و بسط و عزل و نصب و حیات و ممات و
 آنچه در موجودات مخفی بوده مطلبی میشد اند چنانکه حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام باین قانون از بسط تفسیر اسم خود را و اسم
 خلیفه عباسی قرار خود را اما مستخرج دید و مدتی باین
 واسطه در کوه لبنان ستواری بود و شیخ نجم الدین
 کبری در حین خروج چنیز از بسط مذکور تخریب عالم
 را مستخرج دید و اسم خود را با وی بسط کرد و شهادت
 شیخ حاصل شد و چنان بود غرض که باین قانون الهام بر

بر مفیبات ممکن است و کیفیت این عمل چنان باشد که بسط
 کنند حروف مدعا را با سمی که خواهند به بسط اسمی بسط اسمی
 عبارتست از تلفظ حروف و حروف ملفوظی و مکتوبی
 و مرود پرا جدا جدا ثبت کنند در تحت هر قسمی چهار
 چهار شمرده رابع را گیرند و جدا ثبت کنند و باقی را با این
 قرار هر قسمی را در تحت هر قسمی و اگر یک قسم لم باشد بقدر
 دهد پس آنچه از اقسام ثالثه حاصل شود امتزاج دهد با این
 ترتیب که حرفی از ملفوظی و حرفی از سروری و حرفی از
 مکتوبی بیاورد و اگر بسیار بود خلاصه سازد و اگر کمتر از
 ۷ حرف بود داخل گیرد و داخل کند که از آن کلام مدعا
 در یابد و اگر مدعا را نیابد تکسیر کند و از بسط سطور
 تکسیر ادراک کند بمدها و اگر حروف دو قسم در امتزاج
 تمام شود ثالث را اعتبار ندهد مگر بقریه عمل و اگر با این
 قانون خواهد که عمل کند از اعمال خیر و شر عبارت مطلوب را
 بهمین قانون امتزاج و افتراق دارد از آن حروف حاصله
 اسماء الله آنچه تواند بیرون آورد پس آن حروف را خلاصه
 سازد و عدد دیگر و استمزاج اسماء نماید چنانکه اول از
 عدد خلاصه مذکور اسم روح القدس طلب دارد و
 کیفیت این ضابطه چنانست که از عدد خلاصه عدد

نور که ۱۲۵۶ است نقصان نماید آنچه باقی ماند
 انرا استنطاق گرفته نور ملحق سازد و ان اسم روح
 القدس است پس عدد باقی منده آن که عدد ثیل
 است نقصان کند و باقی را حرف گرفته لفظ ایل ملحق
 سازد و این اسم ملک است پس از تمة عدد ۶۰
 که عدد یون است نقصان نموده باقی عدد را حرف
 سازد و یون ملحق کند تا اسم اعوان بود پس از
 عدد باقی که ۳۱ است و عدد یون است نقصان
 کند و باقی را حرف ساخته لفظ یوش ملحق سازد تا
 جن صورت بندد پس عزیمت سازد و چنین گوید
 که اللهم انی استسئلك ان تسخر لی ما سخرت فلان
 من الافلاك والارواح العلویة والسفلیة والانس
 والجن بحق هذه الاسماء العظام واسماء الله مرکبة را
 ذکر کنی و بگوید اقمتم علیکم یا ملک الموکل به فلان
 یا فلان یل بحق الروح القدس فلان نوران اسرعوا
 الی هذا الجن السفلی الموکل بهذا الشخص یا هذا اليوم
 یا هذا البلد وغیره فلان یوش واسرعه بقضاء

حاجتی وانت یا فلان یوش اسر عوا سربیا بقضاً و
 حواجی بحق سیدکم و امیر کم فلان یون العجل العجل العجل
 الساعه الساعه بگوید و باین وضع استخراج
 روحانیه ایام هفته و شهور و افلاک و کواکب و غیره
 ممکن است و باین روش از صفحات جامع کبر در هر
 صفحه که اسم شخصی باشد یعنی یافته نم خود از سطور ماضیه
 موضع اسم را از سطر اسم و سطور ما بعد آن کیفیت
 ماضی و حال و مستقبل ظاهر کرد د عُرْفٍ مِّنْ حُرُفٍ
 و حبه رابع قانون اربسطا ظالیس است و این
 چنان بود که چون خواهی تصرف کنی در موجودات از
 خیر و شر و تسلیط و جلب و غیر آن بسط کن حروف
 مطلب را بعبارت فصیح به بسط ملغوظی که بسط ملغوظی
 در این وضع شرط است پس نظر کن تا عمل بحیث طبیعت
 حروف عنصر منسوب الیه را بسط کن پس عمل اگر در روز
 باشد نهار را و اگر شب باشد لیل را بسط کن پس ساعت
 که در آن عمل کنی بسط کن و بدین که آن روز یا آن شب
 بکدام کوکب منسوب است پس حروف کوکب منسوب الیه
 روز یا شب را در باب و حروف آن بقانون اجمت

ببط کن پی مبسوطا ط راجع کرده خلاصه کن و
 مای ساخته تکبیر کن واستخراج اسماء بخارج سته
 الهمیه وعشره ملایکه واعوان یت بفعل آورد اگر
 فخرج اسماء در ابواب مکته مفقود باشد از صدور
 تکبیر اسماء ترکیب کن وباقی عمل بوضع و مداخل
 که ذکر شد با تمام رسان مثلا خواستیم که جلب مال
 کنیم بط کردیم حروف از چنین ج ل پ م ال
 ملفوظی کردیم چنین ج ی م ل ام ب ام ی
 م ال ف ل ام و چون عمل در جهاد افت ببط
 کردیم حروف تواب را د ال خ ال ام ع ی ن
 را خ اغ ی ن و چون عمل در روز یکشنبه باشد
 ببط کنیم نههار را چنین ن و ن ه ا ر ال ف را
 و چون ساعت اول بود ارقم کردیم و حروف کوکب
 یوم مذکور را که شمسی است ببط کردیم چنین ل ا
 م س ی ن ث ا ظ ا و این جمله مبسوطا ط مرقوم را
 به ترتیب مذکور جمع کردیم و خلاصه کردیم این شد
 ج ی م ل اب ف د ح ع ن ر خ غ و ه س

ث ظ نکبر و استخراج و باقی عمل پرورش ششش مداخل
 است ذکرش شد انکار لازم و ج ه خائین
 از حضرت شیخ الشیوخ العباسی بونی منقولست که ببط اسم
 طالب و مطلوب را خلاصه ساخته در زمام کشند و نکبر
 کنند تا مخرج باب پس حروف صدور و مؤخر ابواب سطور
 مکشوره را عدد گرفته در مربعی ثبت کنند و ترکیب این حروف را
 در ظاهر مربع نویسند و اعداد جمیع از تمام مکشوره را در مربعی
 دیگر ثبت کنند و بمیزان باید عمل نمایند و ج ه سارس
 از منقول است از شیخ ابوسعید خدری آنست که ببط کن اسم
 طالب و مطلوب را بط حرفی و طبیعت غالب را یعنی چنانکه مذکور
 شد ببط طبیعت غالب را باید کرد پس خالص کرده اسماء
 الله را از حروف وی تالیف کن پس حروف خلاصه مذکور را
 نکبر کن تا مخرج باب پس اعداد جمله بط را در مربعی
 درج کن و اعداد اسماء الله مستخرج را در مربعی دیگر ثبت
 کن و عدد مجموع را در مربعی دیگر درج نمای و حروف نکبر را
 ترکیب کرده در ظاهر مربعات بیوت معرب بنویس و بمیزان
 عمل نمای و شیخ تسخیرات و اعمال کلی باین قانون ساخته
 کرده و فرموده که خاتمی انکشتی باید ساخت که نکین او

چهار طبقه و در هر طبقه ربعی ثبت باید کرد و حروفات
 در ظاهر رباعیات نقش باید کرد که تسخیر هر چه مطلوب
 باشد متبرک گردد و مسخر شود و جبهه سابع
 بقانون استخراج نیرنج و این عمل نقل از حکمای یونان است
 باید که ثبت کند حروف اسم طالب را پس حروف اسم
 مطلوب را پس حروف کوکب مناسب عمل را بمقتضای
 اَجْهَبُ چون ثبت کرده شد پس حروف این
 هر سه قسم را جدا جدا اکنون ترکیب یابد کرد چنانکه
 حروف اول اسم طالب را و حروف اول اسم مطلوب
 را و حروف اول کوکب را بهم پیوسته کلمه سازد با
 عراب و هم چنین حرف دوم از هر یک تا آخر و اگر
 حرفی از دو اسم مطلوب و کوکب زاید آید با حرف اول
 اسم ^{بنی} ~~مستوفی~~ منقوص آمیخته کلمه سازد و اعراب بوضع
 او نیکینع کند پس عدد یک در مجموع را در ربعی ثبت کند
 و گاه بود که حرف کوکب در میان حرفین طالب و مطلوب
 جای باید داشت تا چه عمل باشد و این جزئیات مجدس
 عامل متعلق است و این رقم را بر خطوط کوکب مضبوط
 دانسته اند در مقام خودش در وجه خوا خواهد آمد

ذکر خواهد شد پس اسما و مرکب را در دور مربع نوشته
 میزان کل عمل باید نماید و اگر حروفات همزوجه را تکبیر
 کرده بقانون اعمال مذکوره استخراج اسما، علوی و سفلی
 نمایند و عمل کنند در اثر قوی باشد و درین عمل اگر عقد
 مطلوب بود حروف اسم آن شخص را ^{صوت} با هم مناسب با حروف
 صامت را بر متوالی رقم کند و تکبیر کند و حروف صدادور
 و مؤخر که متولد بطریق عبارت از آشت ترکیب کرده معرب
 سازد و عدد آن در مربع یاد شکل مناسب عقد بحسب میزان
 اثر عظیم و غریب ظهور رسد و مشاهده نماید و چنانچه
 از سلیمان بن داود هم منقولست که رقم کن حروف اسم
 طالب را و اسم مطلوب را پس حساب کن اسم طالب را و ما درش
 را و ۱۲ ۱۲ طرح کن بدین تا از بروج اثنا عشر یکدام
 بروج متعلق است حروف آن برج را ثبت کن پس اول
 حرفی از اسم طالب و حرفی از اسم مطلوب برداشته بهم
 ترکیب کن تا اسمین بانجام مزایع شود اگر حرف طالب زیاده
 آید پیشی از حرف اخر مطلوب درج کن و اگر حرف مطلوب زیاده
 آید بعد از حرف اخر طالب رقم کن پس امتزاج بده و ترکیب
 نگاه دارد پس حرفی از اسمین و حرفی از بروج همزوجه بهم

آیز

آمیز تا یک سطر کرد و حرف بروج از دایره موصوعه
 مقدمه که اعظم محض است استباط باید کرد پس از
 سطر مرکبه کلمه اسماء الله الحیده ممکن بود تالیف باید نمود
 و از تکثیر سطر اسماء ملائکه استخراج کرد در حرف و اعراب باید
 کرد و سطر تکثیر بعدد حروف باید نوشت و بوضع اعراب
 بعدد حروف در جات باب قرائت باید کرد و غریمت چنین
 سازد که یا فلان یل الملک الاعظم بحق الفلان واسماء الله
 را ذکر کند ان تمزجوا محبت فلان بن فلان فی قلب فلان
 بن فلان کما عزجت حروف اسم با اسم فقلبوا قلبه و قواه
 بحبه العجل العجل الساعه الساعه بحق الفلان و
 اسماء الله را تکرار کند و این عمل بطالع وقت باید کرد و
 جداد مناسب و بخور و هیزم مناسب باشد در مقام خور ذکر
 خواهد شد مقید باید شد و حروف صدر و مؤخر ابواب را
 ترکیب باید کرده و این حروف را متوالد التدریج خوانند که
 عمل نورانی باشد بر هر بنده نویسند و اگر بیانی باشد
 بر کرباس سرخ یا خرقه که از هزارستان یابند و فسیله کرده
 در چراغ نهد و روی چراغ بسوی منزل مطلوب کرده برافروزند
 ولیکن بدانکه در اعمال خبر چراغ نویا باشد و بصره از روغن کاد
 و بصره عمل اینجه برافروزند و در اعمال شرمسار مغلوب

سازند و چراغ کهنه و روغن بدنه تلخ و فیلده مشلیطه
 افزوزند و در آن وقت سوختن چراغ حروف متولد السطریح
 معربا بعدد مسطور نکیر خوانند و مؤخره حصول مطلوب
 تا م ساعت بعد از عمل باید خاموش نشینند و حکیم
 ارسطا طالسی فثاویل را بعدد حروف اصل عمل که مسطور
 نکیر است و گفته اند این عمل از ادریس بن رسید و بدو
 الفرین منسوب گردانیدم و جماعه معروف بحجر شمسیه
 و این چنان بود که بکیر عدد اسم طالب را و عدد اسم مطلوب را
 و جمع کرده ۱۲ ۱۲ طرح کند آنچه ماند در برج ابتدای حمل
 کرده بشمارد تا معلوم شود که عدد یکدام برج منتهی شود و در
 آن برج کدام کوکبت و از حروف بشمارد تا کدام حرفت
 پس بکیر نصف عدد جمع اسمین را و هم چنان ۱۲ ۱۲
 طرح کند آنچه ماند آنرا ضبط نماید پس از حروف اول که
 حرف برجست احصا درگیرد و بعدد بقیه حرف ثانی شمارد
 تا بعدد حرف ثانی حروف جمع کند و به بیند تا حرف چه
 عنصر مستخرج است پس بیرون آرد حرفی که مناسب روز
 یا شب عمل بود و این چنان بود که از حروف عنصر خامسه حرف
 را بردارد و به ترتیب از روز عمل که حرف خامسه متعلق است

حرف بشمارد و شمار حروف بدور بود مثال طالب
 حسن عددش ۱۱۸ و مطلوب علی عددش ۱۱۰
 هر دو را جمع کردیم ۲۲۸ شد طرح ۱۲ ۱۲ باقی ماند
 ۱۲ حاصل شد بوج حوت که یک او مشتری و برین
 دایره حرف او یافتیم ای دیگر گرفتیم نصف عدد جمع را
 نصف ۱۱۴ بود ۱۲ ۱۲ طرح کردیم باقی ماند ۶
 پس شماره دو گرفتیم از طرف لام که دلیل است شش
 حرف شمردیم حرف هفتم ق بود ثبت کردیم و باز
 شمردیم بهمین وضع تا ۶ حرف حاصل شد چنین

 ل ق ض ه ل ق چون این حروف عناصر رفتیم شد
 پس از حرف اتصال که ق است و ابی است حرف
 پنجم گرفتیم مع حرف اتصال ث بود بیوم الجمعة داریم
 مثلاً که یوم عمل بود و باز ۶ حرف گرفتیم ظ بود
 شب شنبه داریم و باز حرف پنجم گرفتیم ج بود بروز
 شنبه و ز شب احد و ک بیوم احد و س
 شب اشین و ق بروز اشین و ث شب سه شنبه
 و ظ بروز سه شنبه داریم و حروف عشره یومیه

 مستخرج من دیان وضع ق ث ظ ج ز ک س ق ث ظ

پس از حروف متصل که ظ است احصاء در گرفتیم مع حرف
متصل و شش حرف ثبت کردیم در برد و باین پنج شمریم
چون این حروف بحجت بروج مستخرج بودند تا ۱۲ مرتبه شمریم
و ۱۳ حرف بیرون آوردیم چنین باشد ظ د ط ن ق خ
ا د ک ع ش ض پس حرف بروج ۷ که میزانت مقدم
نوشتیم و باقی حروف به ترتیب از دنبال دی چنانکه بروج
چهارم در دهم واقع شد باین وضع ا د ک ع ش ض
ظ د ط ن ق خ و این ترتیب در اعمال خیر است ولی در
شرایط ترتیب چنان بود که حرف طالع در ثبت شود و حرف
آخر در طالع و حرف ۷ در چهارم و چهارم در ۷ و ششم
در ۸ و هفتم در ۹ و دهم در ۱۰ و یازدهم در ۱۱
باین وضع ض د ط ا ق و ن خ ک ش ع ظ اکنون
بدانکه استخراج روحانیه موکل بروج چنان است که حروف
مربع را در هم کرده ۷ حرف گیریم و ثبت کنیم تا چهار حرف

و چهارم

س	ب	ج	د	ه	و	ز
ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	خ	ف	ص	ق	ر	ش
ت	ث	غ	د	ض	ظ	غ

خود اسمی
سازیم چنانکه
از عمل مذکور
ظ که حرف
حل بود مبدأ

۷

۱۴۷

ساختیم و با آن حرف ه بود رقم کردیم و و حرف
 ها که بود و باز حرف ت پیدا شد اسم موکل برج
 حل ظهور یافت حاصل شد و برین قیاس تا از نور دینیت
 و جزا طس ششظ و سرطان فرستد و اسد
 قد خط و سنبه و جمن و میزان از مق و عقرب
 و لطم و قوس کفتا و جدی عتق و دلو
 شظ و هک و جوت ضد یح پس از حروف ۱۲
 گانه هر اسمی از اسماء الله که ترکیب توان کرد ترکیب
 کنیم و حروف اول برج که حرف آخر رقم است چون بزحل
 داده شود رقم بهشتی و سوم به برج به ترتیب تا حرف آ
 هشتم بزحل رسد حروف ساعت نیز ظاهر گردد پس
 غریبت باید ساخت باین نتیج که اسمی اعوان بزج
 و بالفظ یل ضم کرده بحرف نذ از کر کند چنین که
 اقسمت علیکم الجنة العلیا ان توکلوا علی اعوان
 هذه العمل وانتم یا اعوان العمل یا فلان و فلان
 تا آخر یا ایها الارواح الطاهرة الواصلة المقدسة
 الموكلة بهذه الحروف المطبوعة بترها المورع اجیبوا

وانعلوا کذا وکذا بحق هذه الاسماء واسماء الله را
 ردیف کند و عمل را بخور مناسب بسوزاند و بهیزان
 جمیع اسمین در موم گیرد و عمل کند و این باب اشرف
 ابواب است از نا اهل نگاه دارند و صاحب این عمل در ^{قسمت}
 حروف ایجا در بر کوکب سبعة وضعی نیک نهاده اند چنانکه
 ابتدا از شمس کرده که در عالم کبر است و الحق ابتدا از
 شمس اولی باشد و به ترتیب مشروبات هفته رفته که
 ما حوزا را دایره اجد است چنانکه در جدول فوق
 رموز کوکب مرقوم شده شمس احست قمر
بطعت الی آخره وجه هاشر ار قطب الاولیاء
 سید اخلاصی در تفسیر شخصی باب شهری یا کوکی یا غیر
 آن هر چه مطلوب باشد پس باید که حروف اسم آنرا
 رقم کرده از هر حرفی آنقدر بطن که ممکن باشد استخراج
 نماید بوضع نصف و ثلث و ربع تا عشر و نصف عشر
 الی غیره تنها بطن اطراف پس حروف حاصله باطنه
 بر قوالی ثبت کند و مشاهده نماید که حروف کدام طبع
 غالب است پس اگر خلاصه مدعا باشد تعدیل کند

بمنزله

بعضی مقوی بتوافق درجات حروف پس در زمان کشیده
 خلاصه نماید و تفسیر کند و استخراج اسماء الله واسماء احوال
 کند و تتمه عمل بقانون ۱۲ چنانکه در وجه جاری میسر آید
 خایه است با تمام رسانند مدخلات و میزان درین اعمال
 زمان باب بود ۲۵۲۷ مثلاً خاسیم تسخیر کنیم نفس
 بحروف مقطع رقم کردیم ن ف ن اول از کلان ^{نصف}
 گرفتیم ه ک این هر دو حرف را در تحت ن ثبت
 کردیم و ثلث و ربع تعدادت پس حسی آورده بود حرف
 ی رقم زدیم دیگر عشر داشت پنج بود ه رقم
 زدیم و حسی عشر یکی بود آ رقم زدیم مجموع حروف
 مبسوطه بطون نون این شد ن ک ه ی ه ا
 باز باطن حرف ف را بگیریم نصف آن م و ربع
 آن ک و خ و و ی و ثمن ی و عشر ح
 و نصف عشر د و ربع عشر ب و ثمن عشر آ
بود ثبت کردیم مجموع باطن این شد ف م ک ی
و ی ح د ب ا پس حرف س را بمان وضع
بطون گرفتیم این شد س ل ک ی ه ی ب ی
و ج ب ا اکنون نفس را با جمیع بطون یکجا جمع

کرده نوشتیم این شد ن ک ه ی ه ا ف م
ک ی و ی ح د ب ا س ل ک ی ه ی ب
 ی و ج ب ا جمله ۲۸ حرف شد از جمله این بیست
 و هشت حرف حرف ناری ۸ است ه ه ا ف م
ا ه ا و حروف هوایی ۱۲ است ن ی ی د
ی ب ی ی ب ی و ب و حروف مائی ه
است ک ک س ک ج و حروف نرایی ۳ است
 د ح ل پس عنصر نارد هوا غالب افتاد اعتدال در
 طبع وی مفقود بود که ظهور آثار کسیت لازم شد
 تعدیل چنانکه در مقابل هر درجه از درجات عناصر
 درجه مقوی رقم کردیم تعدیل وناری این شده
و ه و ا ب ف ص م ن ا ب ه و ا ب تعدیل
حروف هوایی این شدن م ی ط ی ط و ه ی
ط ب ای ط ی ط ب ای ط و ا ب ا تعدیل
حروف مائی این شدن ک ل ک ل س ع ک ل
ج د تعدیل حروف نرایی این شدن د ج ح ز ل ک
 پس حروف هر عنصری را خلاصه کردیم و بر توالی ثبت
 کردیم ۱۸ حرف شده ه و ا ب ف ص م ن ی

در

ط ك ل س ع ج د ح ف چون این زمام
اصلست نکیر باید کردی واسماء استخراج باید نمود
وغریمت بمنزله باب عمل نمود و غریمت را بعدد حرف
مذکور بشرطی که مدخلی و میسط مجموعی گرفته باشند
مداومت نموده تا تسخیر نفس صورت بندد و این
عمل شریف از ذخایر اولیاست و بعد از سید حسین
قطب اخلاطی و بغیر از شیخ علی کلار یگونی در این
سرفوف نیافته فعلیکم بالاختفاد ولی شکل مدور
را از لوازم این عمل است عدد زمام را در لوحی مدور
نقش باید کرد والختم بالخیر والله یهدی من یشاء الی

سبیل الرشاد و جنبه جاری عشر منسوب
بیسید القوم الاولیاء سید علی همدانی در تسخیر و
آن چنانست که ثبت کند اسم شخصی را و لقب و کنیت او را
و هر یک را عدد گرفته علیحده رقم کند و این را اصول ثلثه
خوانند پس عدد اصل اول را که اسمست با اصل ثانی که
لقبست جمع کند و این را فائده اولی خوانند و با اصل
اول را با اصل ثالث که کنیت است ضم کردیم فائده
ثانیه شد پس اصل ثانی و ثالث را ضم کردیم این
را فائده اول را با فائده ثانی جمع کرده حاصل عدد را

نتیجه اول نامند باز فاعله اول را با فاعله ثالث جمع کرده
 نتیجه ثانی خواشد و جمع فاعله ثانی و ثالث را نتیجه ثالث
 خوانند و عدد را اصول ثلثه را جمع کرده مجمع الاصول گویند
 و چون این بطون عشره جمع شود هر يك را مداخل بگیرد
 و سبط جمعی و سبط کبری و صغیری گیرند و اسماء الله
 متوازنه آن جویند پس هر يك از اسماء که مطابق باشد
 بمداخل آن اسم ربی شخص بود و آنچه مطابق لقب بود بمداخل
 مذکوره ربی افعال آن شخص بود و آنچه موافق کنیت باشد
 و مداخل آن ربی نتائج افعال در مراتب درجات بود و هم
 چنین اسماء متوازنه فوائج و نتائج و جمع الاصول هر يك
 ربی مرتبه از مراتب و حواس و نفوس و عقول انسانی
 باشند و بعضی مجمع الفوائج و جمع النتائج را اعتبار کردند
 در ولزوه بطن فرار داده اند و چون هر يك حروف نام
 را علامت جزو سازیم و صفحه وسط و خانه بد ترتیب بکرم
 از بینات پست مذکوره کلامی با اسم بپوشانید که یکی
 از مداخل ثلثه موافق اسم او باشد و هم چنین در لقب
 و کنیت عمل کنیم و اگر حرف بطون عشره یا اثنا عشر را

در این باب
 در این باب

خلاصه کرده زمام کشند و تکبیر کنند و استخراج اسماء
 بخارج معروفه خایه نمایند معول بمخر کرد و السلام
و حبه ثانی عشر در تکبیر نقال نقلت که حضرت
 امام رضا هم گاهی چنین عمل میفرموده اند که حروف
 ثبت را بوقف ترکیب ظاهر مفرد رقم میفرموده اند و تکبیر
 میکرده مدعا در می یافته اند چنانکه کیف حال الرضا
 مع الامون یا نوشته بودند کیف امر الرضا مع الامون
این کلام را مفرد نوشته چنین ک ی ف ا م ر ا ل ر ض ا
ا م ع ا ل م ا م و ن و ن و تکبیر کرده اند و مقصود حصول
 پیوسته اند و گاهی بر دشت انفصال حروف مکتوبی و ملحوظی
 و سروری کرده چنانکه مذکور شد قبل ازین در وجه ثالث
مذکور شد و حبه ثالث عشر از حضرت شیخ
 محی الدین عربی و ضابطه این چنانست که هر يك از حروف
 اسم را در مابعد او ضرب کند و حاصل او را در مابعد
 ضرب نماید تا تمام شود و در هر ضربی حاصل عدد را
 استنطاق گرفته دارند و این زمام را تکبیر کرده عمل
 نمایند و حضرت سید علی همدانی همین وضع را چنین

معتبر داشته که بعد از استخراج حروف مراتب مضروب
 حروف ناری و هوایی و مائی و ترابی را علیحده جدا جدا
 ثبت نموده بسط و عدد دهند هر چه عدد او از علویات
 باشد در آخری بیل داخل سازد و هر چه نه چنان
 باشد بحال خود گذارد پس مجموع عدد را در مربعی بنهد
 و غنیمت بر اسماء ساخته بر حول شکل نویسد و بعد
 حروف بخواند مطلوب حاصل گردد و بخور مناسب وقت
 طالع شرطست و درین قسم نوعی دیگر از شیخ محی الدین عربی
 منقولست و آن چنانست که ضرب کند حروف اسم را در
 نفس خود و حاصل آنرا بحروف رقم کند تا تمام حروف
 اسم به چینی و صغری موضوع شود انگاه در زمام
 کشیده نکسیر کند و استخراج بوضع عناصر بقانون ما
 قبل مقرر فرموده شد در درباره رابع عشر از
 سید الشارحات سید حسین اخلاطی فرموده که اسمی
 از اسماء مع بیات بدو قسم مقومست یکی متصله
 یعنی اعدادی که باعتبار حروف مکتوبه اسم بشرط ظهور
 حروف مدغمه و دیگر منفصله و آن همان عدد است با
 اعتبار حروف مدغمه و بسوطه و آن بدون شرط مذکور

اسم

است اما اعداد زبر حروف متصله متعلق است بانام
 امور ظاهره کلیه قریبه و بینانش مربی امور معنویه
 کلیه قریبه و اعداد حروف منفصله مربی امور ظاهره
 کلیه بعیده است و بینانش مربی امور منسوبه کلیه
 بعیده و هر يك ازین حروف متصله و منفصله منسوبه
 مع بینانش باعتبار ترکیب ۷ مرتبه از اعداد دارند
 اول عدد حروف ۲ عدد نقاط ۴ عدد کپره ۴ عدد
 وسط ۵ عدد صغیر ۴ عدد مجموعی ۷ عدد
 عربی و هر يك از اعداد سبعة تعلق با موری چند
 دارد که منسوب کوکی از کواکب سبعة بود و این قاعده
 زبر و بینات اشرف قواعد است و جبهه خاصه
 در طالب و مطلوب و غیره و آن چنان باشد که بطا کند
 اسم طالب را بط حرفی و هم چنین اسم مطلوب را و مکررات
 حذف کند و زمان ساخته تکثیر کند تا مخیر باب و
 اسامی ملاک ازین تکثیر پدید آورد پس حروف صده
 را گرفته تکثیر دیگر کند و اسما و اعوان بیرون آورد پس
 زمان اول را عدد دیگر و میزان وی عمل کند و ذکر موازین
 در مقام هوز بیان خواهد شد در لافیه دوم

و یک از مرقوم

و جگه شانزدهم بعضی از اکابر و اکمل اولیاد
 ذات و صفات حروف اعمال کرده اند و چنان قرار داده اند
 که عدد هر حرفی برقم مشهور روی عدد ذات او نیست
 و تضعیف آن عدد صفات او باشد چنانکه ذات الف یکست
 و ضعف آن دو و علی هذا القیاس فی الباقی پس باین
 وضع اعمال ذات و صفات را اعتبار کرده اند و لوحی
 بعد ذات هر اسمی وضع کرده اند و لوحی بعد صفات و
 عدد حروف او اگر چه بعد دایره ای بعدی معروفست ولی
 بعضی از حکمای قدیم بدایره ایقت موضع داشته اند
 و بعضی بدایره ایقغ و بعضی بدایره اهلطیم
 ولی بطون اسماء را کمال این علم به شانزده رتبه رسانیده
 اند و کمال وسعت و قدرت در آن دیده اند و بطون
 سنده عشرانیت اول اسمائی که از اعداد اصول ثلثه
 که اسم و کینت و لغبت پیروم آید ۲ اسمائی که از
 عدد کبیر تکبیر بط حروف اصول مذکور مستخرج گردد ۳
 اسمائی که از عدد تکبیر حروف اصول مذکور ظاهر گردد
 ۴ اسمائی که از تکبیر بیانات حروف اصول مذکور

مورس

صورت بنده ۵ اسمائی مستخرج از بطن حروف عددی
 اسماء اصول ۶ اسماء مستخرج از تکبیر حروف بطن عددی
 اصول ثلثه ۷ اسماء مستخرج از بیض حروف عددی
 و بینات اصول ۸ اسماء حاصله از بطن تکبیر حروف
 و تکبیر بیناتش ظاهر شود ۹ بطن اول بود با عدد
 حروف اصول و نقاطش ۱۰ بطن دوم بود با عدد
 حروف و نقاطش ۱۱ بطن سوم بود با عدد
 حروف و نقاط ۱۲ بطن ۴ بود با عدد حروف و
 نقاط ۱۳ بطن ۵ بود با عدد حروف و نقاط
 ۱۴ بطن ۶ بود با عدد حروف و نقاط ۱۵ بطن
 ۷ بود با عدد حروف و نقاط ۱۶ بطن ۸ بود با
 عدد حروف و نقاط و چون استخراج اسماء کرده هر دو
 حرف را علامت جزو و صفحه گذاشتند و حروف مطر
 و خوانند را که حروف مستحصه خوانند نظیره گرفته
 یکبار تکبیر منسوب کنند عبارات موافق اسم حاصل
 آید و بعضی را که بر درین عمل مبالغه نموده اند
 بجهت الاختفاء الوصیت توقیف مخفی نماید
 که کمال این علوم در امتزاج اسماء اقوال مختلف دارند

چنانکه بعضی دو حرف اسمی بردارند بشرطی که اول متحرک
 و ثانی ساکن باشد و چنین امتزاج دهند مثال الواث
 الباقي ال ال و اب ارث ق ی و بعضی بشرط
 تشدید ۳ حرف از اسمی بردارند مثل اللطیف
والرازا چنین امتزاج باید ال ال ر ط ی ~~هم~~
 زاف ق و در این نوع اول ۳ حرف همزج گردد
بعد از آن دو حرف بعد از آن يك حرف و در روش نکیر
 شیخ ابرو العباس بونی در اعمال خبر مؤخر را بر صدر مقدم
 ندانسته لاجرم صدور را بر ابواب مکثرة خیری وی مکرر باشد
 و مؤخر غیر مکرر فی اللواحق اگر چه در اکثر نسخ و رسالت
 اهل فن ذکر شده ولی بسبب اتمام عمل اظهار لازم
 شد تا رساله از جامعیت بازماند الاحقه اول
خطوط کوکب بجهت امتزاج نیز بجای لازم الظهور راست
 زحل — مشتری — مریخ —
 شمس — زهره — عطارد
 قمر — بحسب نسبت عمل در خط

کوکب مناسیت امتزاج حروف را در خیر و شر موزن
 شناسند و از جمله منسوبات کوکب هیزم و مجزور و مداد
 نسبت بهر کوکبی دانستن از شرایط عمل است چنین
 کرد درین حد و است در باب

کوکب	زحل	مشتری	زحل	شمس	زهرة	عطارد	قمر
نارنگی	مشتری	تضات	نارنگی	مشتری	نارنگی	نارنگی	نارنگی
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری

بدانکه در اعمال تا بهیزم مناسب و مداد مناسب و مجزور
 مناسب کوکب معمول نکرد و توقع اثر نباید داشت
 و ترجیه تام و حرکات مناسب عمل عده است والدرك
 لمن واقف بر موزنا اللاحقة دوم و چون تعلق اعمال
 بمیزان مضبوط آید باید دانست که موازین اعمال جفای

نسبت بمناصه چهار است و آن بعد از طرح $\overline{ع}$ از عدد
 مطلوب حاصل کرد و چون يك و دو میزان ~~تساوی~~ تعویذ
 بین و بسیار واقع است و $\overline{۳}$ میزان آتش و $\overline{۴}$ میزان
 باد و $\overline{۵}$ میزان آب و $\overline{۶}$ میزان خاک آید تا چون عامل
 عددی بحسب میزان خواهند در شکلی درج کند لا بد
 در یکی از اشکال اربعه تواند درج کرد که $\overline{۳}$ در $\overline{۳}$
 و $\overline{۴}$ در $\overline{۴}$ و $\overline{۵}$ در $\overline{۵}$ و $\overline{۶}$ در $\overline{۶}$ است و در توان
 درج کرد هر شکلی ابتدای رقم از خانه مناسب میزان
 باید کرد در سدس از خانه $\overline{۶}$ و در مخمس از خانه $\overline{۵}$
 و در مربع از خانه $\overline{۴}$ و در مثلث از چهار خانه ابتدای آن
 کرد و هر يك کار بر شاید خانه دوم بحسب فتوحات
 چهارم بحسب ششم تقزین هشتم خروج و چون از هر خانه
 مفتاح سپرد و ضلع ممکن باشد هشت وضع صورت
 بندد اما اشکالی که در موازین بکار آید چنان کنیم و نظم
 طبیعی هر يك بنکاریم تا درین احوال جامع احتیاج و رجوع
 به نتیجه دیگر نباشد اول $\overline{۳}$ در $\overline{۳}$ بدانکه در هیچ يك
 از اشکال عددی انقدر شرایط موضوع نیست
 که درین شکل از مجموعه $\overline{۴}$ ملك موکلی معاینه این

شکل اند که از خانه که ابتدا شود موکل آن خانه در جنب
 او رقم باید کرد چنانکه در بی مثال موده شد و از هر خانه
 کلمه استخراج کرده اند که در وقت رقم آن خانه کلمه آنرا
 بعد از آن خانه بخواند و چون لوح تمام شود عم ۱۱ روحا
 هلوی و سفلی از آن استخراج باید کرد و غریمت ساخته
 بعد دیوت شکل باید خواند در آن حال و بخور باید کرد
 و سوزانیده و با کسی متکلم نه شدن تا مدتها بفعول آید
 اما چهار اسمی که موکل مفاتیح شکلند و در جنب مفتاح
 نویسند و این اسماء هر یک بعضری منسوبند اول یا
لیفرساه اتشی ۴ یا مستفیهاه ناری ۳ یا
 کنفوثاه ابی ۴ یا منطیباغخواه خاکی و نه اسمی
 که در وقت رقم بیوت باید خواند خانه اول آه آه
 یکبار دوم بفطرنال دومیه ۳ حلشی سه
 بار عم دمیال چهار مرتبه ۵ هنتیطهش
 پنج بار ع دلویتم ششی بار ۷ برنفظا
 هفت بار ۸ حدایه هشت مرتبه ۹ طمیال
 نه بار بخواند پس سطر تکبیر و اسمی مطالب

بر حاشیه شکل نوشته اسم معمول بر عقب خانه قطب
 باید نوشت و روحانیه ۴۱ کانه را از ۷ عدد
 استخراج باید کرد اول مفتاح که خانه اولست دوم
 مغلای که خانه آخر است و سوم میزای که جمع مفتاح
 و مغلای است ۴۴ وفق ۵ مساحت که خرب و
 نقست در بیوت ضلع ۶ ضابطه است ۱۱ که جمع وفق
 و مساحت است ۷ غایت که تضعیف ضابطه است اما
 عدد بلوغ که مأخذ اسماء است ضرب کردن عدد غایت
 است در بیوت کل شکل و چون این عدد حاصل شود
 ۵۵ که عدد آیل است از وی طرح باید کرد و باقی را
 جمع مفتاح کرده با هر یک از مرتبه سبعة ضم کرد حرف
 گرفته و آیل داخل کرد بد ترتیب تا ۷ روحانیه علوی
 تمام شود یعنی ۷ اسم ملئکه حاصل آید پس عدد
 بلوغ مذکور را مأخذ ساخته ۱۹ ۳ طرح باید
 کرد که عدد طیش است و باقی را با هر یک مراتب
 سبعة ضم باید کرد و طیش الحاق کرده تا روحانیه
 سفلی نیز تمام شود و ظاهر کرد و اینها را در غریمت

کینه

کشیده بر حول لوح باید نوشت که غریمت عمل باشد و خردند
چنین که اقسمت علیکم یا ارواح العلویة والسفلیة الموکلة
بهذا اللوح یا فلان بیل و یا فلان طیش بحق هذا اللوح الاعظم
ان تفعلوا کذا و کذا بآرک الله فیکم و علیکم و چون در مواین
مشکل مذکور بعمل ناری منسوب آمد عددی که ثلث صحیح دارد
درین شکل درج توان کرد و اگر کسین در درشتت باید نهاد

و لهذا لازم شد بیان نظم طبیعی هر
بلیغ و لازم بود اظهار کردن که بانواع
رقم کرده اند و چون از یک وضع مدعا

-	۱		
۱		۱	/
	۱		/

حاصل است بزوائد چه احتیاج بانی شرایط بنوعیست که
ذکر شد اما چون عددی خواهند درین لوح درج کنند
عدد ۱۲ از وی طرح کنند و باقی را سه قسم کرده فسی
را در خانه اول به نهند و تمام کنند و اگر کسر واقع شود
بر سر دور بحسب نسبت ریح باید کنند لایحه مستوم

در مربع و این شکل منسوب الیه باد است و نظم طبیعی
آن بانواع متکثر استاران وضع کرده اند ولی درین
موضع آنچه بکار آید ابتدا از خانه چهارم باید کرد
و تمام کرد و طرح عدد این لوح سی است و باقی را

بچهار قسم باید کرد بنظم طبیعی مذکور و هر کسری که
واقع شود در دور خود بچاند و استخراج روحانیه بقا
عدّه مذکور نموده عمل نماید بعون الله تعالی لا حقّه چهارم

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۰	۳
۱۵	۴		۱۰

در ذکر مخفی که بحسب
میزان در اعمال جفری باب
منسوبست و شرط ترقیم
آن ابتدا کرد نیست از خانه

۵ و بروش فرسی باید رفت و بهر سردوری شاه دار
نشت و طرح عدد این لوح و تقسیمش ۵ و تمام
کردن و استخراج روحانیه اربعه عشر علوی و سفلی و
خرمیت و بخورد قرائت بوضع مذکور و کسور را در اوار
مناسب بچاند چنانکه اگر کسی واقع آید از یک تا چهار بنوعی
که در مربع ذکر شد در اول هر دوری که ضرورت باشد بکشد
افزون تمام کند لوح اینست لا حقّه پنجم در ذکر هشت

۱				۷
۸		۲		
		۹		۳
	۴		۱۱	۱۰
		۶	۵	

از شش سهام میزانی
خاک را باولسبت
است و ایندای این
شکل از خانه ششم

کرده موافق میزان باین نظم بدور ملحق مام باید کرد
 باین وضع که روشی فرزانه کنایه از آن باشد و طرح
 عدد این لوح ۱۰۵ عدد باشد و قسمتی که کند
 و کسری که واقع آید در اول هر دوری که مناسب بود
 درج باید کرد بجان نوعی که در مقابل ذکر شد و بانی
 شرایط به نیمی که ذکر شد عمل کند باب

عمل بطریق	۱	۲۵	۳۴	۵	۳۰	۶
صفر آدم	۳۲	۱۱	۲۴	۲۱	۱۸	۴
علیه السلام	۸	۲۲	۱۷	۱۲	۲۳	۲۹
در بیان آدم	۳۱	۱۶	۱۹	۲۶	۱۳	۹
عم ۸ متعلق	۱۰	۲۵	۱۴	۱۵	۲۰	۲۷
با سواد حق تعالی است		۲	۲	۳۲	۷	۲۶

۳۱

اگر کسی مقصدی داشته باشد اسمی که مناسب آن
 مقصد باشد بدست آورد و آنرا ببط ترکیب کند یعنی
 حروف از هم جدا سازد و بحساب جمل عدد آنرا بگیرد و آن
 و آن عدد را بحرف در آورده نگاه دارد پس از آن اسم
 ببط عددی کند و آنچه حاصل شود حرف بسازد و

و عدد جمل آن حرف بگیرد و باز حرف سازد در پهلوی
 حروف نگاه داشته بعد بنویسد و باز این حروف را
 ببط عددی کند و عدد بگیرد و حرف سازد و در پهلوی
 آن حروف نویسد تا در یک مرتبه این حروف مکرر شود
بعد از آنکه ببط عددی این اسم تمام شد باشد
 مثالش شفاء آدم اول عدد جمل آدم گرفتیم این
بود ۴۵ حرف ساختیم م م شد باز شفاء را
بط عددی کردیم و عدد مجموع آن گرفتیم این شد
۲۸۹۸ حرف ساختیم ب غ ض ص ح شد این
حروف بعد ازیم و ما نوشته باز ببط عدد کردیم این
حروف را که ب غ ض ص ح حاصل شد ۲۵۰۰
حرف ساختیم ب غ ث س م این را بعد از آن نوشتیم
 به ترتیب و هم چنین آن اسمی که از ببط بیرون آید اول
 ببط کرد عدد کردیم و عدد را حروف سازیم و در پهلوی
 اسم دیگر نویسیم تا منتهی شود با اسمی که اگر آن اسم را
 ببط کنیم و عدد گیریم و حروف سازیم حروف مکرر شود
 یعنی در مرتبه از مراتب ببط آن حروف بعینه موجود
 باشد پس لازم باشد بر عامل که هر نوبت که حروف

بیرون

بیرون آوردن نظر کند با سماء مسطوره تا زمانی که مکور
 شود نزل ببط و عدد گرفتن نماید والسلام
 چنانکه درین مثال حروف انرا نیکو ضبط نمودیم بدستور
 ی که نموده شد نوشتیم پس باجمعت دستور العمل ۲۰۵
 چیز را که اصل همه اعمال بود در آوریم تصحیح کرده و بمنزله
 نهاده پس باقی آنچه باشد بدستور باین قیاس گفتند
باب تفصیل صححه سقم نفع شر
خیر ضر حلب طرد عنی عزت
نصرت رفت سفارت حفظ
تسلیط قبولیت مطر ریاح الطایر
السمک البر البحر محبت الوحوش
الموام اکنون همه را درین باب کن المثال هذا
 المطلوب محمد ببط کریم اربع ی ن
ث م ا ن ی ه ا ر ب ع ی ن ا ر ب ع ه
 عدد حروف ۲۰۳ عدد ۱۵۵۵ عنصر
 غالب درین اسم نار است میزان نار اضافه کردیم
 که حروفش اینست ا ط م ف ش ذ ببط
 میزان نار ا ح د خ م س ه ت س ع ه ا ر

ب ع ی ن ث م ا ن ی ن ث ل ا ث م ا ی
ه س ب ع م ا ی ه حروف ۳۸ عدد ۳۵۱۲
 وعمل در روز پنجشنبه واقع بود اول ببط حروف
بیم را کریم ع ش ر ه س ت ه ا رب ع ی
ن حروف ۱۳ عدد ۱۲ بعد حروف الخمیس را
بط کریم ا ح د ث ا ث ی ن س ت ی ه
م ا ی ه ا رب ع ی ن ع ش ر ه س ت ی ن
حروف ۳۱ عدد ۳۵۳ بعد ازین ساعت چهارم
که ساعت زهره است بط کریم چنین ال رابعه را
ال راب ع ه ا ح د ث ل ا ث ی ن م ا ت ی ن
ا ح د ا ث ی ن س ب ع ی ن ح م س ه
حروف ۳۰۲ عدد ۳۱۲ چون والی روز پنجشنبه
مشری است المشری رابط کریم ال م ش ت ری
ا ح د ث ل ا ث ی ن ا رب ع ی ن ث ل ا ث م ا ی
ا رب ع م ا ی ه م ا ت ی ن ع ش ر ه حروف
۴۰ عدد ۳۹۳۹ وعمل چون از برای دوستی
بود حروف محبت رابط کریم ا رب ع ی ن

ثمانی ه اثنی عشر اربع مایه
 حروف ۲۰۵ عدد ۲۳۰۶ اکنون طالب را
 ذکر کنیم و ذکر طالب لطایف است اگر انسانی باشد
 نامش را بسط باید کرد و اگر جلب فنی خواهد جلب
رابطه کند و اگر دفع بشری خواهد طرد را بسط کند
 مثلاً چون خواهد که باران آید جلب را بسط کند
 و مطر را نیز بسط کند و هر دو را بمیزان برده داخل
 موازین مذکوره مساوت اگر خواهد که باراده باز
 ایستد و نبارد مطر را بسط کند و طرد را بسط گیرد و
 هر دو را میزان گرفته داخل موازین سابقه گیرد و اگر کسی
 صحت یا مرض خواهد بدینستور مذکور میزان صحت
 بگیرد و اگر تن درستی خواهد هم چنان بایدش داخل موازین
 سازد و اگر مرض خواهد تخصیص آن مرض کند مثل
 همی یا صداع و سرسام و مالجزلیا و سحر و جنون
 و غیرها و اگر منزلی بکسی عاید بشود یقین آن باید
 کردن و بمیزان در آوردن و بر موازین افزودن
 مثلاً مال میخواهد عبارت حصول مال بسط
 کند و اگر اتلاف مال کسی خواهد اتلاف المال
 بسط کند و میزان گیرد و اگر برعکس خواهد نکبت

و مرد و دبط کند و در رواج و برود و حرمت و قبض
 و ببط و از دیار و انتقاص اشیا موازین را ببط باید
 کرد پس دستور مذکور عمل کردن که نتایج آن بظهور
 رسد و در بر و بحر و سهل و جبل همین قاعده مستمر است
 و از برای ماهیان دریا لفظ بحر را ببط کند و میزان گیرد
 و التمسک را نیز با آن ببط گیرد میزان گیرد و از سفرها
 اگر بیابان میرود البر را و اگر کوه باشد الجبل را و اگر
 قصد مرغابان دارد المهور و بعد از آن الطیر و اگر مرغ
 زمین خواهد مثل کبوتر الحماه ببط کند و در بنای ابواب
 اعتبار بدین عامل دارد بقدرت قوت خود را را کند
 درین مثال که ما عمل کنیم مثلاً طالب نام حسین
 است ببط کردیم بدین قسم ت م ا ن ی ه س ت
ی ن ع ش ر ه خ م س ی ن حروف ۱۹
 عدد ۲۵۰۱ و چون عمل جهت محبت و دوستی است
 و غالب بر اسم مطلوب حروف ناری بود درجه اول
 از درجات فلک را داخل این موازین کردیم حروف
 درجه اول ناری بود ن ا ر م س ت خ د م ه
 ببط کردیم خ م س ی ن ا ح د م ا ت ی ن

ادبیه

اربعین اربع م ای ه ست م ای ه
 اربع اربع ی ن خم م س ه هروف
 ۵۰۳ عدد ۳۳۸ و عمل ما تمام قرار دوی
 ببط اصل اکثرت حساب کنیم که موازین ما ز
 وجبت با فرد جمع کردیم اول میزان المطلوب محمد
 ۱۵۵۰ (ن ش غ)

عنصر نار

۳۰۵۱۲

ب ی ن جمع

ساعت ۳ ۱۲ وک ن جمع	الخیسی ۳۰۵۳ ج ن جمع	یوم ۱۳۷۳ ج ع ش غ
المشتری ۳۹۳۹ طال ن جمع	درجه عنصر ۳۳۸۸ ج ف ش جمع	طالب ۲۹۸۳ ج ز ط ب ج
درجه عنصر ۴۲۲۱ ج ل ش دغ	طالب حین ۲۵۰ ا ث ج	محبت ۲۳۰ و ش ج

المسری حروفها به ترتیب المذكور

المطلوب ۳۳

لشتری	محبت	پی طالب را درجه
۴۱	۲۵	عنصرها جمع کنیم این

ملیثود موازین عدد ۴ ۴ ۴ ۴ ۲ ۲ موازین حروف
 ۴ ۴ ۴ و این ~~عدد~~ عدد زوج بود پس عمل درین
 مبسوط عم باشد بعد ازین عمل کرده شد ۳ عمل
 دیگر باید کرد تا کار تمام شود گرفتیم اعداد موازین را
 بحروف دیگر زمام ساختیم مثال حروف موازین
 ن ت ع ب ی ث غ ج ع ش غ ج ن ع ح

ع ظ ل ط	ج غ و ش	ب ع ا ث
و ک ق ع ج	ج ف ط غ ب	ع ف ش غ ج

د ش غ ب اینها حرف عدد حروفست که از بسط

بهر سیده و از موازین حروف مذکوره ^{۲۳} ن ک

ع ل ا ج ی ا ط ل ی ط ج ن این مجموع را

یک زمام سازیم باین مثال ن ت ع ب ج ی ث

ج غ ی ج غ ش ع ر ک ق ج ع ظ ل ط ح

ج ع ل ش و ح ب غ ا ث ب غ ح ل ش د

ع ج ل ح ل ج ی ب ل ا م ه ک ی

ط ج ن و این مجموع را چون تکیب کردیم ۴ ۴ ۴

پس دوازده اسم شد نثغب نثجج جفثع
 و کج عظلط جعثو بغات بغل شدع
 کحلج یلا مهکی و باقی مندازین رباعی
 ۳ حرف ط ج ن این حروف زائده را دیگر
 باره بط کریم ت س ع ح ث ل ا ث ه خ
 م س ی ن حروف ۱۳ عدد ۲۳۳۱
 عدد میزان که بعده ال ش ب ع اضافه حروف
 بط کریم ۱۹ شد فراست حروف را خماسی
 مرکب کریم تعث لا ثعخ مسینا اتا
 باقی مندازین بط ل ش غ ب این حروف را
 بط کریم ث ل ا ث ی ن ث ل ا ث م ای
 ه ا ل ف ا ث ن ی ن حروف ۲۰۲ عدد
 ۲۹۵۵ و چون میزان حروف و عدد را بحروف
 کریم و داخل حروف بط کریم ۲۷ شد هم
 چنان حروف را خماسی ترکیب کریم زیرا که عدد
 فراست این شد ثلاثی نثلاث مایها
 نثلاثا لفکیط و باقی مندا حروف ب ع چون

عنصر ناز غالب بود حروف ناز به اضافه کردیم ا ه ط م
ف ش ذ و ب ط کردیم ا ح د خ م س ه ت س ع ه
ا ر ب ع ی ن ت م ا ن ی ن ث ل ا ث م ا ی ه
م ن ع م ا ی ه و م ر ن ض ب غ ه حروف
شد فرد است خماسی ترکیب کردیم این شد اثنی القاح
 و هنر سقهار یعنی ثمانی نثرات ما همسم بقیا هر مون
 و سه حرف باقی شد از ببط اگر عمل ه بار میگیریم ببط
 با ببط کردن و داخل اسماء قسم کرد ایند چون این عمل
 رباعیت احتیاج همینست که از ا ب ط کنیم بحال خود
 گذاشتیم و این اعمال که تمام شد بقول حکیم کامل ارسطا
طالسی است و قول افلاطون حکیم سعی الله خیرا
 اما انچه از حضرت امام کامل بحق جعفرین محمد الصادق
 علیه السلام منقولست موازین مذکوره را و عدد حروف که
 جمع کرده شد و ترکیب یافت و اسماء متعین شد آن اسماء
 را میباید ببط کرد واحد واحد و میزان باید گفت و بعد
 از آن ببط تمامی اسماء را از مکررات خالص ساختن و باز
 ببط کردن بطریق مذکور یعنی اگر حروف خالص کبریدا

شود زوج باشد ترکیب رباعی باید کرد و اگر فرد
 باشد ۵۵ ترکیب باید کرد و الی له هذه بقول
 انحضرت ما ترائزة اللبالي والایام عمل کنیم تا این
 مختصر در عمل کامل باشد و طالب را نباید سرگردانی
 کشیدن و اسماء ۱۲ کاندرا چون بسط کنیم و میزان کریم
 فردا فردا این مثال باشد اسم اول نغش
 بسطش خ م ی ن خ م س م ای ه الف
اث ن ی ن حروف ۲۰ عدد ۱۴۷۸ اسم
۲ ی ت ج خ بسطش ع ش ر ه خ م س
م ای ه ث ل ا ث الف حروف ۱۹ عدد
۲۴۷۸ اسم ۳ ج ع ش غ بسط ث ل
ا ث م س ب ع ی ن ث ل ا ث م ای ه الف
حروف ۲۰ عدد ۲۴۷۸ اسم ۳ و ک ق ج
بسط م س ت ه ع ش ر ی ن م ای ه ث ل
ا ث حروف ۱۷ عدد ۲۱۵ اسم ه
غ ط ل ظ بسط الف ت س ع ه ث ل ا ث
ی ن ت س ع م ای ه حروف ۱۹ عدد ۲۳ ۲۳

اسم هشتم ج غ دش بط ثلاث الف
 ست ه ثلاث م ای ه حروف ۱۹ عدد ۹۸
 اسم هفتم ب غ اث بط اث ن ی ن الف
 احد غ م س م ای ه حروف ۱۸ عدد ۹۱
 اسم هشتم ب غ ح ل بط اث ن ی ن الف
 ث م ان ی ه ثلاث اث ی ن حروف ۲۰ عدد ۱۹
 اسم نهم ش ذ ع ج بط ثلاث م ای ه س ب
 ع ی ن ثلاث حروف ۲۲ عدد ۱۲
 اسم دهم ک ح ل ج بط ع ش ر ی ن ث م
 ان ی ه ثلاث اث ی ن ثلاث ه حروف
 ۲۰۲ عدد ۳۶۳ اسم جاری عشر ی پ ل ا
 بط ع ش ر ه اث ن ی ن ثلاث ی ن
 احد حروف ۱۸ عدد ۲۲۹ اسم ثانی عشر
 م ک ه ی بط ارب ع ی ن ع ش ر ی ن
 خم س ه ع ش ر ه حروف ۱۹ عدد ۵۵۳
 پس موازین اثنین عشر و حروف اینها جمع کردیم و
 اعداد را حروف ساختیم باین مثال اول حرف ۲۰

نور

ک عدد ۱۴۷۸ ح ع ت غ ثانی۹ حروف ۱۹ ط
 ی عدد ۲۳۷۸ ح ع ت یغ ثالث حروف ۲۰
 ک عدد ۲۳۷۸ ح ع ت یغ رابع حروف ۱۷ زی
 عدد ۲۵۱۲ ب ی ث یغ خامس حروف ۱۹ طی
 عدد ۲۳۲۳ ج ک ش یغ ساس حروف ۱۹ طی
 عدد ۲۶۹۱ ص غ یغ سابع حروف ۱۸ ح
 عدد ۲۴۷۸ ح ع ت یغ ثامن حروف ۱۰ ک
 ۱۹ طی ۲۴ ت یغ تاسع حروف ۱۰ الی عدد
 ۱۲ ۲۵ ب ی ث یغ عاشر حروف ۲۰ ب ک
 عدد ~~۲۳۷۸ ح ع ت یغ~~ ۲۶۶۳ ج س یغ جغ
 حادی عشر حروف ۱۸ ح ی عدد ۱۴۹۱ اص ت غ
 ثانی عشر حروف ۱۹ طی عدد ۳۰۰۱ ا یغ این حروف
 مخلص ساختم مخلص موازین مبسوط این شد ک ح
 ع ت غ ی ط ب زون قل ص ت ح س ش یغ
 م ه ف ز حروف ۲۰۴ چون این حروف زوج بود
 امما و رباعی ترکیب کردیم و مرکب ساختم این شد
 ک ح ت غ ی ط ب زون قل ص یغ س ش یغ ه ف ز

این اسم هراچند مذکور شد اسما و ملائکه است و این
 اسما را باز بط باید کردن و حروف تاریه اضافه
 کرد و موازین گرفتن تا انچه حاصل آید اسما و اعوان
 باشد اسم اول ك ح ع ت بط آن عشرين
 ثانیه سبعین از بیع مایه حروف ۲۰۴ و عددش این
 شد ۲۱۸۴ اسم دوم ح ی ط ب بط الف عشره
 تعدادش حروف ع آ عدد ۱۸۳۲ اسم ثالث
ذون ق بط سبعة سنه سین مایه حروف ع آ عدد
 ۱۹۵۲ اسم رابع ل ص ث ج بط ثلاثین تسعین
 خماسیه ثلثه حروف ع آ عدد ۳۴۷۴ اسم خامس
س ض خ م بط ستین ثلاث مایه ست مایه و
 اربعین حروف ۲۰۴ عدد ۱۹۳۴ اسم ششم
ه و ز د بط خمر ثمانین سبعة اربع حروف
 ۲۰۳ عدد ۲۰۵۵ موازین حروف جمع کریم باین
 مثال بط میزان اسم اول از عدد حروف و عدد
بط ۲۴ دك عدد ۲۱۸۴ د ف ق یغ
بط اسم ثانی ع آ وی عدد ۱۸۳۲ ا ب
ل ض غ بط ثالث ع آ وی عدد ۱۹۵۲

ب

ب ن ظ غ رابع ۲۲ ج ک عدد ۴ ۷ ۳ ۴
ج ع ت مع خامس ۲۴ د ک عدد ۲۲ ۱۹
ب ل ظ غ ششم ۲۳ ج ک عدد ۵۵ ۲
ه ن یغ مخلص این حروف این باشد د ک ن
ق ب غ و ی ل ن ح ج ع ت ط ح ش ر
ث م س اخ حروف ۲۳ چون عدد حروف فرد
 بود ترکیب اسماء خاصه شد بم اسم کسرات و
۳ حرف باقی ماند اسماء اینست د ک نقب
هو عو یلین ضجعتط حشر ثم زواید اینست
س اخ این زواید را بط کریم مستین احد
سند مایه حروف ۱۳ و عدد آن ۱۱۷۹
 و چون حروف مفرده بود خاصه ترکیب کریم
 مستین احد ستم باقی ماند ۴ حرف کرج است
ج ایت و این جمله یخ اسمت و این اسماء اعوانست
حرف زاید است با حروف ناریه که ۷ است ام
ط م و ن ش ذ جع کریم و میزان انرا گرفتیم بدون
بط که برده ۱۷۳۵ و حروف این میزان اینست
ه ل ذ غ ر خ را اضافد کریم مجموع را که ۱۵ اسم

مذکور و حرف میزان نار و ۷ ناریت یک زمام
 ساختیم و بط کریم و میزان گرفتیم آنچه حاصل شد
 قسم باشد بر اعوان برین مثال اسم اول د ک ف
 ق ب بطش اربع عشرین ثمانین مایه اثنین حروف
 ۴۰ عدد ۲۲۲ اسم دوم غ وی ل ن بط
 الف سده عشره ثلاثین خسیین حروف ۲۱ عدد
 ۱۳۰۲ اسم ۳ ص ج ع ت ط بطانین
 ثلاث سبعین اربع مایه تسع مایه حروف ۳۰ عدد
 ۲۷۳۳ اسم ۴ م ش ت ر م بط خسه
 ثلاث مایه اربع مایه اثنین مایه اربعین حروف
 ۳۰۱ عدد ۲۷۳۳ اسم ۵ ص ت ج ی و
 ستین اربع مایه ثلاث عشره سده حروف ۲۲ عدد
 ۳۹۶۲ اما حروف ناریه دغ مصنات ا ه
 ط م ف ش ز غ بطش احد خسه تسه
 اربعین ثمانین ثلاث مایه سبع مایه حروف ۲۰۴
 عدد ۱۵۱۱ موازین حروف را دیگر باره گرفتیم
 باین مثال اول بط ۲۰ که عدد ۲۲۲ و ک
 ربغ ثانی آ آ ک عدد ۱۲۰۲ ب ربغ

ثالث ۳۰ ل عدد ۲۷۳۳ ج ل ذ بیغ
 رابع ۳۰ ا ل عدد ۲۷۳۳ ج ل ذ بیغ
 خامس ۲۲ ب ب ك عدد ۲۹۶۲ ب س ط
 بیغ ساری ۴۴ م م عدد ۱۵۱۵ ا ن
 خ غ ظ ر م ا ن خ غ ترکیب کریم کورب
 علیحد سطریم انفع هشت و دو حرف
 مانند ح ب ط کریم این شد اربع مایه
 ثمانیه حروف ۱۴ عدد ۹۳۵ حرف انرا
 جمع کریم این بود ه ل ظ این حروف چون
 در هر يك موجود بود طرح کریم بانی شده است
 حشره و عمل اینجا تمام شد و چون تمام موازین را
 جمع کریم که هر يك چند میشود تا در مربعات وضع
 کرده میشود بعد ازین میزان اصل اینست
 ۲۸۹۵۷ و میزان اعوان ۳۴۳۲
 و میزان قسم ۱۳۵۰۷ و هر يك ازین موازین
 را در مرتبای نهاردیم وضع

قد تمت بعون الله تعالى این نسخه شریف قدیمه
 رساله مؤسوم بر موز الاسرار در علم جفر و اعداد
 و این نسخه کم باب بره و نسخه قدیمه بود و اخرا
 پاره بود و این نسخه را استنساخ کردم بید خادم
 الشرعیة المحمدیه شیخ حبیب موسی ارومیه افشاری
 الخفی بناریخ برم ۱۲ ربیع الاول ۱۲۹۴ هـ در
 بلد محروسه قم علیه التحية /

رموز اسرار در علم جفر و اعداد و حروف

نوشته علامه
حسین اخلاطی و
شیخ حبیب موسی ارمیه افشاری النجفی

أَسْمَاءُ الْحُسْنَى

٤٤ - الشَّهِيدُ	٦٠ - الْقَوِيُّ	٧٦ - كَاشِفُ الضُّرِّ
٤٥ - الصَّادِقُ	٦١ - الْقَرِيبُ	٧٧ - الْوَرِيُّ
٤٦ - الصَّانِعُ	٦٢ - الْقَيُّومُ	٧٨ - النُّورُ
٤٧ - الطَّاهِرُ	٦٣ - الْقَابِضُ	٧٩ - الْوَهَّابُ
٤٨ - الْعَدْلُ	٦٤ - الْبَاسِطُ	٨٠ - النَّاصِرُ
٤٩ - الْعَفْوُ	٦٥ - قَاضِي الْحَاجَاتِ	٨١ - الْوَاسِعُ
٥٠ - الْغَفُورُ	٦٦ - الْمَجِيدُ	٨٢ - الْوَدُّدُ
٥١ - الْغَنِيُّ	٦٧ - الْوَلِيُّ وَوَالِي	٨٣ - الْهَادِي
٥٢ - الْغِيَاثُ	٦٨ - الْمَنَّانُ	٨٤ - الْوَفِيُّ
٥٣ - الْفَاطِرُ	٦٩ - الْمُحِيطُ	٨٥ - الْوَكِيلُ
٥٤ - الْفَرْدُ	٧٠ - الْمُبِينُ	٨٦ - الْخَبِيرُ
٥٥ - الْفَتَّاحُ	٧١ - الْمُقْتِ	٨٧ - الْوَارِثُ
٥٦ - الْغَالِقُ	٧٢ - الْمُصَوِّرُ	٨٨ - الْبَرُّ
٥٧ - الْقَدِيمُ	٧٣ - الْكَرِيمُ	٨٩ - الْبَاعِثُ
٥٨ - الْمَلِكُ	٧٤ - الْكَبِيرُ	٩٠ - التَّوَّابُ
٥٩ - الْقُدُّوسُ	٧٥ - الْكَافِي	٩١ - الْجَوَادُ
		٩٢ - الْحَلِيلُ
		٩٣ - الْخَالِقُ
		٩٤ - خَيْرُ النَّاصِرِينَ
		٩٥ - الدَّيَّانُ
		٩٦ - الشَّكُورُ
		٩٧ - الْعَظِيمُ
		٩٨ - اللَّطِيفُ
		٩٩ - السَّامِيُّ